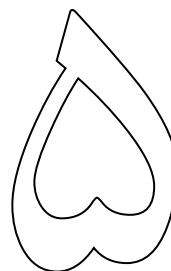


رقابت قدرتهای منطقه‌ای در عراق



سید امیر نیاکوئی*
سجاد مرادی کلارده**

niakoe@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۵

* استادیار دانشگاه گیلان
** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۱
فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۶۸-۱۲۱.

چکیده

بعد از حمله امریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین، ایران، عربستان و ترکیه به عنوان سه کشور مهم منطقه سعی در افزایش حوزه نفوذ و گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی خود در عراق داشته‌اند. در این میان از سویی ایران قرارداد که با قدرت‌گیری شیعیان در عراق با دولت جدید این کشور به نوعی همگرایی نسبی دست یافته است؛ از سوی دیگر کشورهای عربستان و ترکیه قراردادند که با توجه به منافع خود راهبردهای خاصی را در عراق جدید دنبال کرده‌اند. بر این مبنا پرسش اصلی که این مقاله مطرح می‌کند چنین است: عربستان سعودی و ترکیه در رابطه با دولت جدید عراق چه سیاست‌هایی را اتخاذ کرده‌اند و هدف اصلی آنها از اتخاذ این سیاست‌ها چه بوده است؟ فرضیه اصلی پژوهش حاکی از آن است که کشورهای عربستان و ترکیه در تلاش بوده‌اند تا با بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی عراق، به ویژه شکاف‌های مذهبی و قومی و با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای گوناگون، دولت جدید عراق را به چالش کشیده و حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران را تهدید نمایند. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی به سیاست‌ها و راهبردهای دولت‌های تاثیرگذار منطقه‌ای در عراق پرداخته و با لحاظ نمودن سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به واکاوی تحولات عراق می‌پردازد. در این راستا، در سطح داخلی شکاف‌های اجتماعی پیچیده و ضعف دولت-ملت‌سازی در عراق که منجر به تاثیرگذاری بالای هویت‌های قومی و مذهبی در مقابل هویت ملی شده و زمینه پیوند برخی گروه‌های قومی مذهبی با کشورهای همسایه را ایجاد نموده، بررسی می‌شوند. در سطح منطقه‌ای، رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای با بهره‌گیری از عوامل داخلی عراق و در سطح بین‌المللی نیز سیاست قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده امریکا مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: عراق، قدرت‌های منطقه‌ای، شیعیان، سنی‌ها، نفوذ، گذار

ژئوپلیتیکی، تعلق ژئوپلیتیکی

مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلایل مختلف ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی جزو مناطق پرمنازعه جهان به حساب می‌آید. ویژگی دیگر این منطقه ساختاربندی جمعیتی آن است. منطقه خاورمیانه از پراکندگی جمعیتی بالایی که شامل پراکندگی قومی و مذهبی هم می‌شود، برخوردار است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۱-۸۴). در این منطقه، کشور عراق واقع شده است که همواره در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار بوده تا جایی که برخی این کشور را قلب خاورمیانه می‌دانند. این کشور به دلیل بافت اجتماعی خاص و حضور گروه‌های قومی فرقه‌ای مختلف، به مثابه مینیاتوری از کل منطقه خاورمیانه به نظر می‌آید. از یکسو عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب ملتی واحد و در واقع عدم شکل‌گیری هویت ملی، ابعاد منازعه‌آمیز جامعه عراق را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، این مسئله باعث تأثیرپذیری جامعه عراق از همسایگان و ایجاد منافع مشترک بین اکثر گروه‌های عراقی و کشورهای همسایه شده تا حدی که رقابت‌های این کشورها را در قبال تحولات عراق بعد از صدام، تشدید کرده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱-۲). در آغاز هزاره سوم و پس از سال ۲۰۰۳، قدرت‌های مهم منطقه‌ای بنابر الزامات سیاست خارجی خود، رویکرد خاصی نسبت به تحولات عراق داشته‌اند. در بین این کشورها، نگرش سه کشور ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان سه بازیگر مهم و همسایه عراق، در مورد این تحولات از اهمیت بالایی برخوردار است. از سویی ایران از ابتدا نگرشی در جهت مخالفت با یکجانبه‌گرایی امریکا و تهاجم به عراق داشته است. بعد از سقوط صدام، به عنوان مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای ایران، این کشور تحولات جدید عراق را مثبت ارزیابی کرده و از استقرار دولت جدید این کشور حمایت کرده است. ۱۲۳

همچنین با شکل‌گیری روند دموکراتیک و به قدرت رسیدن شیعیان در نظام سیاسی جدید عراق، ایران به سطح خوبی از همگرایی با دولت عراق دست یافته و به نوعی می‌توان گفت تحولات فوق، موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران شده است.

از طرف دیگر، عربستان و سایر دولت‌های عرب با مشاهده خارج شدن اقلیت سنی از صحنه قدرت در عراق، سیاست نفی و مخالفت با واقعیت‌های موجود را در پیش گرفتند. اما با مشاهده استفاده ایران از سردی روابط و خلا به وجود آمده در روابط عربستان و سایر دولت‌های عرب با دولت جدید عراق، اقدام به ایجاد تعاملات و روابط دیپلماتیک نمودند (اسدی، ۱۳۸۷: ۹-۸). با این حال در طی این مدت سیاست عربستان در عراق مبتنی بر مقابله با افزایش نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران بوده است و بر مبنای این هدف، علاوه بر نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، دست به اقدامات دیگری از جمله حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق، حمایت از ورود مجدد اعضای حزب بعث به قدرت و حمایت از مخالفان دولت عراق زده است. از سوی دیگر کشور ترکیه قرارداد که در راهبرد جدید سیاست خارجی خود، در قالب نوعثمانی‌گری، به دنبال ارتباط بیشتر با همسایگان خاورمیانه‌ای خود و همچنین به دست گرفتن رهبری منطقه است. سیاست ترکیه در عراق جدید از برخی موضوعات محوری مانند مسئله حکومت کردستان شمال عراق و وضعیت آن و همچنین چالش این کشور با پ.ک.ک که اکثراً در حیطه مسائل امنیتی این کشور قرار دارد، تاثیر پذیرفته است (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۰۹). با وجود اینکه بعد از سال ۲۰۰۷ شاهد افزایش روابط و همکاری‌های ترکیه و عراق هستیم، اما به موازات این افزایش روابط بین دو کشور، انجام اقداماتی از سوی ترکیه نظیر ارتباط این کشور با کردستان عراق، اظهارات نخست‌وزیر ترکیه در مورد دولت و نخست‌وزیر عراق، اقدام این کشور در حمایت از افراد مخالف دولت نظیر طارق الهاشمی و تلاش ترکیه در جهت دامن‌زدن به بی‌ثباتی عراق، موجب تغییر راهبرد این کشور در عراق شده است.

حال سؤال اصلی تحقیق این است که عربستان سعودی و ترکیه چه هدفی را از اتخاذ سیاست‌های فوق در عراق دنبال می‌کنند؟ بر همین مبنا این مقاله در ابتدا به

بررسی رویکردها و سیاست‌های کشورهای فوق در عراق پس از سال ۲۰۰۳ پرداخته و سپس تلاش می‌کند در قالبی نظری به تبیین چرایی اتخاذ این سیاست‌ها بپردازد.

۱. چارچوب مفهومی تحلیل تحولات سیاسی خاورمیانه

یکی از رویکردها در تبیین چرایی تحولات سیاسی در جوامع بحران‌زده، بهره‌گیری از سطح تحلیل است. به طور کلی باید توجه داشت که با سه سطح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان به بررسی تحولات سیاسی در کشورهای دستخوش بحران پرداخت. البته بین سطوح فوق ارتباط و تاثیرات متقابل قابل توجهی می‌تواند موجود باشد. معمولاً در سطح ملی، عواملی چون وضعیت هویت ملی و هویت‌های رقیب، شکاف‌های اجتماعی و روند دولت‌سازی در جوامع دستخوش بحران، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در خصوص اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه باید اذعان داشت که این کشورها همچنان از معضلات امنیتی داخلی رنج می‌برند که ناشی از ضعف روندهای دولت‌سازی است. مشکلات ترکیه با اکراد، مشکلات فرقه‌ای پیچیده در سوریه، شکاف‌های قبیله‌ای و مذهبی عمیق در عراق، برخی گرایش‌های جدایی‌طلبانه در ایران، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای چندلایه در لبنان که به جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت منجر شده است، تنها برخی از جنبه‌های ملی بحران و ناامنی در خاورمیانه را شکل داده‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در این میان وضعیت عراق با شکاف مذهبی بین اکثریت شیعه و اقلیت سنی مذهب، شکاف قومی زبانی بین اکثریت عرب و اقلیت غیرعرب کرد، ارمنی و ترکمن؛ شکاف بین اکثریت مسلمان و اقلیت غیرمسلمان ارمنی و آشوری، بسی پیچیده‌تر شده است؛ البته سرکوب متداوم اعمالی علیه اکراد و شیعیان و حاکمیت بلامنازع اعراب سنی در ده‌ها سال، وضعیت عراق را با تخاصم و خشونت درهم آمیخته است (سردارنیا، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر و در سطح منطقه‌ای، باید اذعان داشت که منطقه خاورمیانه سرشار از رقابت‌ها و تنش‌ها در میان دولت‌هاست. در واقع در این منطقه رقابت و واگرایی عملاً جایگزین همکاری و تعامل شده است. وقوع جنگ‌ها و منازعات

مختلف در این منطقه را از این منظر می‌توان بررسی نمود. در این میان می‌توان استدلال نمود که تشدید بحران‌های داخلی در کشورهای این منطقه می‌تواند زمینه دخالت خارجی و تبدیل کشورهای دستخوش ناامنی به محل منازعه و رقابت سایر قدرت‌ها را فراهم آورد. در واقع ضعف هویت ملی در بسیاری از کشورها باعث شده که دولت‌های منطقه‌ای با بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی و برخی گروه‌های مذهبی و فرقه‌ای و قومی، از این مجموعه‌ها برای تقویت و گسترش نفوذ خود استفاده نمایند. در نهایت با توجه به نقشی که خاورمیانه در سیاست بین‌الملل داشته، سیاست قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در این منطقه نیز حائز اهمیت است. البته باید توجه داشت که این مقاله تمرکز خود را بر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات عراق متمرکز نموده و دلالت عوامل داخلی و بین‌المللی را تنها بر رقابت‌های منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر در این نوشتار معضلات داخلی و همچنین عوامل بین‌المللی مرتبط با رقابت ژئوپولیتیکی قدرت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و واکاوی سایر ابعاد به مجال دیگری واگذار می‌شود. در این راستا بهره‌گیری از برخی مباحث ژئوپولیتیکی برای افزایش قدرت می‌تواند مثمرتر باشد.

یکی از مباحث کاربردی و برجسته در علم ژئوپلیتیک، مبحث تعلق ژئوپلیتیکی است که عبارت است از مکمل‌های فضایی و مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردارند و به لحاظ کارکردی تامین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک کشور محسوب می‌شود. تعلقات ژئوپلیتیکی به نوعی زیربنای علائق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد و ناظر بر مواردی هستند که با کل یا بخش‌هایی از خصایص طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تامین‌کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، ارتباطی، دینی، امنیتی و غیره بوده و کشور به آنها دلبستگی و علاقه دارد. به عنوان مثال درحیطه مفهوم تعلق ژئوپلیتیک می‌توان یک گروه هم‌کیش و یا هم‌زبان و هم‌فرهنگ در کشور دیگر را نام برد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در این رابطه از نظر نویسندگان حساسیت‌های دولت‌ها و به ویژه بازیگران اصلی در هر منطقه در مورد مسائل مربوط به تعلقات ژئوپلیتیکی خود به ویژه در شرایط کنونی که جهان با

نوعی گذار ژئوپلیتیک (Geopolitical Transition) مواجهه است، بیش از پیش دارای اهمیت است. گذار ژئوپلیتیک نیز در واقع عبارتست از دوره زمانی کوتاهی که مابین دو نظم ژئوپلیتیک قرار دارد و در آن جهان از نظم ژئوپلیتیک پیشین به سوی استقرار نظم جدید در حرکت است. یکی از خصوصیات این دوره گذار این است که تحولات در آن به سرعت رخ می‌دهند و شرایط تثبیت +ت شده‌ای برای فهم رفتار متغیرها در سیستم جهانی وجود ندارد. در این وضعیت هریک از قدرت‌ها به فکر حفظ سلطه خود بر جهان با ایجاد و افزایش قلمروهای ژئوپلیتیک هستند و در این راه سعی دارند نفوذ کشورهای رقیب را در مناطق مختلف به چالش بکشند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۱). در این روند دولت‌ها از ابزارهای مختلف برای بسط و گسترش قلمرو خود استفاده می‌کنند که یکی از آنها بهره‌گیری از قدرت نرم است. از همین نکته می‌توان به اهمیت موضوع تعلق ژئوپلیتیک پی‌برد. چنانچه قبلاً در این مورد توضیح داده شد، وجود یک گروه قومی و مذهبی هم‌فکر در کشور دیگر می‌تواند پایه‌گذار قدرت نرم و حتی سخت یک کشور در کشوری دیگر باشد. در این شرایط، این گزاره‌ها در مورد رقابت دولت‌های ایران، عربستان و ترکیه در صحنه عراق مصداق پیدا می‌کند.

در یک سوی این رقابت ایران قرار دارد. در میان مولفه‌های ژئوپلیتیک موثر بر سیاست خارجی ایران عنصر تشیع و اسلام شیعی از نقش بسیار پررنگی برخوردار است. در واقع سیاست خارجی ایران از زمان صفویه بدین سو بر محوریت عنصر تشیع یا شیعی محور بوده است که رفتارهای آن اغلب در واکنش به رفتارهای خارجی خصمانه‌ای صورت می‌گیرد که به صورتی همگرایانه از سوی فرهنگ‌های نامتجانس سنی و در مواردی مسیحی انجام می‌گرفته است. از این رو ایران هیچ‌گاه نتوانسته است در ادوار مختلف تاریخ خود در برابر وضع شیعیان در کشورهای مختلف از جمله عراق و یا لبنان بی‌تفاوت بماند و در طول تاریخ از این عنصر در سیاست خارجی خود بهره برده است؛ تا جایی که پیوستگی منافع ملی ایران و مذهب تشیع حتی برای سایر کشورها نیز محسوس بوده است (فرجی‌راد، ۱۳۸۴: ۸۰ و ۸۱). با توجه به مباحث فوق و تحولات عراق که در آن شاهد صعود عنصر شیعی به صحنه اول قدرت سیاسی هستیم. در این چارچوب علاوه بر پویایی

سیاست خارجی ایران در قبال این تحولات، این کشور موفق شده است تا از قدرت نرم خود در صحنه عراق به ویژه در بین گروه‌های شیعی به بهترین نحو استفاده کند تا علاوه بر قدرت نفوذگذاری بالا در عراق و همراه ساختن دولت این کشور با خود در مسائل منطقه‌ای، حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی خود را نیز در این کشور افزایش دهد.

در طرف دیگر این رقابت، عربستان قرارداد. این کشور یکی از قدیمی‌ترین رقبای ایران به شمار می‌رود و در طول سال‌های اخیر، در اکثر موضوعات منطقه‌ای به ویژه در زمینه گسترش حوزه‌های نفوذ، رقابتی جدی بین ایران و عربستان در ابعاد گوناگون سیاسی، قومی و مذهبی در جریان بوده است. از نظر نویسنده کشور عراق از نقاطی است که این رقابت در آن از شدت بیشتری برخوردار بوده است. همان‌گونه که ایران از تحولات عراق و صعود عنصر شیعی در این کشور به سود خود استفاده کرده است، در طرف مقابل عربستان سعودی از سقوط اقلیت سنی عراق از ساختار قدرت سیاسی راضی به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل عربستان با استفاده‌های گوناگون از قدرت نرم و سخت خود در بین اقلیت سنی عراق، سعی کرده است تا در طول یک دهه اخیر دولت عراق را با چالش‌های گوناگونی مواجه سازد و بدین وسیله حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در عراق را تهدید نماید.

از طرفی در ضلع سوم این مثلث ترکیه قرار دارد. ترکیه در سال‌های اخیر به ویژه بعد از مسائلی که مانع پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا شد، برآن بوده تا در کنار توجه به اروپا به تقویت روابط با همسایگان خاورمیانه‌ای نیز پردازد و در چهارچوب سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود که نوع‌ثمانی‌گری نام گرفته بر آن شده است تا اهدافی از قبیل ارتباط بیشتر با همسایگان خاورمیانه‌ای خود و تلاش جهت به دست گرفتن رهبری منطقه را محقق سازد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). اگرچه این کشور از سال ۲۰۰۷ روابط خود با دولت جدید عراق را گسترش داده است، اما چنانچه گفته شد، یکی از اهداف بسیار مهمی که ترکیه در چهارچوب نوع‌ثمانی‌گری به دنبال آن بوده، به دست گرفتن رهبری منطقه است. این ایده که برآمده از دکترین عمق استراتژیک احمد داووداغلو، معمار سیاست خارجی جدید ترکیه است (Aras: 2009)، این کشور را در مقابل ایران قراردادده است. ترکیه بر مبنای

این تفکر، تحولات عراق و گسترش نفوذ ژئوپلیتیک ایران را به ضرر خود ارزیابی کرده و علی‌رغم گسترش روابط با دولت جدید عراق، در پی آن بوده است تا با ایجاد چرخش در روند سیاست خارجی خود و برقراری مناسبات جدید در عراق، از جمله حل مسائل خود با حکومت کردستان شمال عراق، حمایت از افراد مخالف دولت و مواردی از این دست، در راستای هدف اصلی خود که به دست گرفتن رهبری منطقه است، حرکت کند. در ادامه این نوشتار سیاست‌های ایران، عربستان و ترکیه برای افزایش نفوذ و رقابت ژئوپلیتیکی در عراق جدید مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. ایران و تحولات عراق

ایران در همسایگی شرقی عراق با بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک با این کشور قرارداد (الهی، ۱۳۸۷: ۸۰). در ابتدای بحران عراق و بعد از حمله امریکا به این کشور، ایران بین دو ملاحظه مختلف قرار گرفت. از سویی بیش از همه همسایگان عراق از اقدامات رژیم صدام آسیب دیده بود و طبیعتاً از سقوط صدام راضی به نظر می‌رسید. در طرف دیگر امریکا حضور داشت که اصلی‌ترین دشمن ایران بوده و در عین حال سرنگونی صدام نیز به دست همین رژیم صورت می‌گرفت و برای ایران حضور این کشور در کنار مرزهایش قابل قبول نبود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۹۲). در این چهارچوب ایران تنها راه حل بحران عراق را همکاری با سازمان ملل اعلام کرد و خواهان عدم افزایش تنش در منطقه شد. به طور کلی ایران در قبال این تجاوز مواضعی همچون مخالفت با حمله امریکا، موافقت با انهدام و از بین رفتن توانایی عراق در تولید سلاح‌های کشتار جمعی، محوریت سازمان ملل، تمایل به استقرار حکومت دوست یا عدم استقرار حکومت ضدایران، حفظ تمامیت عراق و مخالفت با تشکیل دولت مستقل کرد را اتخاذ کرد (مریجی، ۱۳۸۶). اصل اساسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران عراق، اتخاذ جهت‌گیری بی‌طرفی فعال بود. مواردی چون جلوگیری از تصاعد بحران و کاهش سطح تنش بین طرفین، حمایت از مردم عراق در برابر این تهاجم، رعایت اصل پرهیز از کمک به طرفین درگیر، تلاش فعالانه در مدیریت و هدایت بحران و استفاده از فرصت‌های ایجاد شده برای

امتیازگیری از طرفین منازعه را می‌توان بخش‌هایی از سیاست بی‌طرفی فعال ایران دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۹۳-۴۹۲).

از آنجا که عراق در دوره صدام، همواره چالش‌های امنیتی و سیاسی برای منطقه و به ویژه همسایگانش ایجاد می‌کرد، سیاست خارجی تهاجمی این کشور، ذهنیت تاریخی دولت‌ها و مردم منطقه را نسبت به این واحد سیاسی متاثر کرده است. ایران در میان همسایگان عراق با رویکرد مثبت به واقعیت‌ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات، تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق پس از صدام حمایت کرده است؛ در صورتی که اکثر کشورهای همسایه عراق از شرایط به وجود آمده راضی نبوده‌اند (واعظی، ۱۳۸۷: ۳-۲). پس از سقوط صدام و روی کار آمدن یک حکومت شیعه تا حدود زیادی موانع همکاری میان ایران و عراق برداشته شد و به تدریج دو کشور در بعضی از مسائل به همکاری دست یافتند. ایران که در بحران عراق سیاست بی‌طرفی مثبت را در پیش گرفته بود، تلاش کرد روابط خود را با حکومت جدید این کشور به گونه‌ای عادی حفظ کند و با انجام مذاکرات راه را برای بهبود روابط در آینده هموار کند.

به نظر می‌رسد که عملکرد ایران در این زمینه نیز در راستای مواضع این کشور بوده است. ایران بعد از سقوط رژیم صدام در بازسازی برخی از شهرها و مناطق عراق مشارکت داشته است. در سطح بین‌الملل نیز ایران در راستای رهایی عراق از بحران به وجود آمده در نشست‌های وزرای امور خارجه همسایگان عراق که در عربستان و سوریه برگزار شد، حضور فعال داشت و همچنین خود نیز به عنوان میزبان، با گردآوری همسایگان در جهت بهبود وضع عراق تلاش کرده است (مریجی، ۱۳۸۶: ۳۸). از طرف دیگر، علی‌رغم وجود شبهاتی در مورد همکاری با ایران در بعضی از مقامات عراقی و چالش‌های درازمدت بین دو کشور، شرایط بعد از جنگ، عراق را مجبور کرد تا پیشنهادهای همکاری از سوی ایران را بپذیرد. در جبهه سیاسی، بعد از سقوط صدام، ایران بر تمامیت ارضی عراق پافشاری کرد و همچنین دولت رسمی این کشور را مورد حمایت قرار داده است. در زمینه مبادلات اقتصادی نیز دو کشور همکاری‌های نسبتاً مناسبی با یکدیگر داشته‌اند. بر طبق گزارشات، حجم تجارت بین دو کشور با رشد چشمگیری همراه بوده و تا سال

۲۰۰۹، به بیش از ۵ میلیارد دلار رسیده است (Hunter, 2010: 218).

به دنبال این همکاری‌ها ایران براساس هدف خود مبنی بر تشکیل یک دولت وحدت ملی و دموکراتیک در عراق که ضدایران و دست‌نشانده امریکا نباشد، ضمن مخالفت با اشغال‌گران و حمایت از مردم عراق بعد از جنگ، از فرایند انتقال دموکراتیک قدرت به مردم عراق و پایان اشغال آن حمایت کرد. در همین رابطه ایران از اولین دولت‌هایی بود که شورای حکومتی عراق را به رسمیت شناخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۶). در همین زمینه بعد از اتمام مرحله تهاجم اولیه در همه‌پرسی عمومی که در ۳۰ ژانویه سال ۲۰۰۵ برای انتخاب نمایندگان دولت انتقالی برگزار شد، گروه‌های شیعی و کرد به پیروزی رسیدند و جلال طالبانی به ریاست جمهوری و ابراهیم جعفری به نخست‌وزیری دولت انتقالی انتخاب شدند. همچنین به گروه‌های سنی نیز که انتخابات را تحریم کرده بودند، چند پست معاونت و وزارت واگذار شد (Katzman, 2013: 2-3). ایران دولت انتقالی را به رسمیت شناخت و وزیر خارجه ایران به عنوان نخستین مقام رسمی از یک کشور اسلامی در همان سال با هدف تبریک به مردم و دولت، به عراق سفر کرد. در پاسخ به این سفر، هیئت عالی‌رتبه عراقی به ریاست ابراهیم جعفری به ایران سفر کردند که با بازتاب وسیع جهانی و منطقه‌ای همراه بود. این سفر همچنین پیامدهای مهمی برای ایران داشت از جمله اینکه آغازگر جنگ بودن رژیم صدام در جنگ تحمیلی ایران، از سوی مقامات جدید عراق تایید شد (آیتی، ۱۳۸۵: ۳۴). سرانجام در اولین انتخابات نخست‌وزیری برای دوره‌ای ۴ ساله که در ۱۵ دسامبر همان سال برگزار شد، باز هم گروه‌های شیعه کرد اکثریت آرا را به دست آوردند و نوری مالکی به عنوان نخست‌وزیر و جلال طالبانی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند. دولت عراق از اواسط سال ۲۰۰۶ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد (Katzman, 2013: 4).

هم‌زمان با استقرار دولت جدید عراق و همچنین با اتمام مرحله اولیه عملیات نظامی به دلیل خلا قدرت به وجود آمده ناشی از عدم وجود دولت مرکزی قدرتمند، موج وسیعی از حملات تروریستی و ناامنی در عراق گسترش یافت که نیروهای اشغالگر قادر به جلوگیری از آنها نبودند و حتی بعد از تشکیل دولت جدید نیز این روند رو به افزایش گذاشت. در این مرحله نیز ایران نقش پررنگی در معادلات

عراق ایفا نمود و بنابر درخواست‌های عبدالعزیز حکیم، رئیس وقت مجلس اعلای اسلامی، دولت عراق و حتی مقامات امریکا حاضر به انجام چندین دور مذاکره رسمی و مستقیم در بالاترین سطح با مقامات امریکا شد. نتیجه این مذاکرات نیز منجر به بهبود شرایط امنیتی عراق و به‌ویژه بغداد شد و رضایتمندی دولت عراق را به همراه داشت. در این راستا گروه‌های شیعی با فراهم ساختن شرایط مذاکره ایران و امریکا در مورد مسائل امنیتی عراق از سویی به افزایش ثبات و امنیت در عراق کمک کردند و از سوی دیگر، خود را از زیر فشار بوش که آنها را مخیر به انتخاب یکی از دوگزینه ایران و امریکا می‌کرد، خلاصی بخشیدند (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۰-۷). همچنین مذاکرات ایران و امریکا در عراق به نوعی نشانگر از بین رفتن تابوی مذاکره با امریکا در ایران نیز محسوب می‌شد. علاوه‌بر آن این مذاکرات نشانگر هدایت سیاست خارجی ایران در عراق به سمت عمل‌گرایی و برپایه موضوعات استراتژیک بوده است (Hajiyousefi, 2010: 11).

اما نقطه اوج روابط دو کشور بعد از سقوط صدام در چهارچوب توسعه روابط دوستانه، سفر محمود احمدی‌نژاد به عراق است. در این سفر رئیس‌جمهور ایران با مقامات عراق از جمله رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ملاقات کرد و طرفین بر روی مشترکات مختلف بین دو کشور تاکید کردند (واعظی، ۱۳۸۷: ۵). همچنین مقامات عراقی از جمله نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق نیز بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹، سه بار به ایران سفر کرده‌اند که از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. از جمله در سال ۲۰۰۹، به دلیل امضای موافقتنامه امنیتی بین عراق و امریکا، سفر مالکی به ایران در راستای از بین بردن نگرانی به وجود آمده در ایران ناشی از نزدیکی امریکا و عراق بوده است. در این سفر وی به ایران اطمینان داد که دولت عراق اجازه نخواهد داد امریکا از خاک این کشور برای حمله به ایران استفاده کند (Hunter, 2010: 218). از سوی دیگر، ایران همچنین از توان نفوذ بالا در عراق و در راستای حل اختلافات درونی گروه‌های عراقی استفاده کرده است. از جمله در این زمینه تلاش ایران در برقراری روابط بین مالکی و مقتدی صدر در سال ۲۰۱۰، با هدف متحد ساختن آنها جهت تشکیل ائتلاف حاکم شیعی در پارلمان عراق را می‌توان اشاره کرد. انتخابات پارلمانی مارس ۲۰۱۰ عراق را می‌توان عرصه زورآزمایی قدرت بین بلوک‌های

موافق ایران و عناصر ضدایرانی دانست که نقش مهمی در افزایش همکاری یا بازگشت دوطرف به سیاست‌های گذشته داشت (Hunter, 2010: 219). در این انتخابات گروه العراقیه به رهبری ایادعلاوی، با کسب ۹۱ کرسی بیشترین رأی را به خود اختصاص داد، اما سازوکارهای قانونی و عدم توافق گروه‌های عراقی در تقسیم قدرت و به بن‌بست رسیدن انتخابات، بعد از گذشت هشت ماه منجر به انعقاد توافقنامه اربیل شد. در این توافقنامه پست‌های مهم سیاسی بین این گروه‌ها تقسیم و سرانجام نوری مالکی مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد. در این بین همان‌طور که گفته شد، نقش پررنگ ایران در نزدیکی دوباره گروه‌های شیعی از جمله گروه صدر و حمایت از ادامه نخست‌وزیری مالکی، بسیار تعیین‌کننده به نظر می‌رسد (Cordesman and Khazai, 2012: 35-37). در مجموع می‌توان گفت که بعد از سقوط صدام و شکل‌گیری دولت جدید عراق، ایران دولت جدید را مورد حمایت قرارداد و در تلاش بوده است تا روابط با عراق را در سطح مطلوبی حفظ کند.

به طور کلی ژئوپلیتیک شیعیان در منطقه خاورمیانه گسترده‌تر از نقاط دیگر است. بعد از ایران که بیشترین جمعیت شیعی را در اختیار دارد، کشورهای دیگر از جمله عراق، عربستان و آذربایجان و چند کشور حاشیه خلیج فارس که درصدی از جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، همگی در منطقه خاورمیانه قرار دارند. نقشه جغرافیایی شیعیان به ما نشان می‌دهد که بیشتر شیعیان در خاورمیانه، به ویژه منطقه خلیج فارس یا مناطق نزدیک به آن زندگی می‌کنند. نکته حائز اهمیت این است که بیش از ۶۰ درصد از منابع و ذخایر نفتی دنیا را مناطق شیعه‌نشین در خود جای داده‌اند. در این بین ایران به دلیل اینکه در حدود ۴۰ درصد از جمعیت شیعیان منطقه را در خود جای داده است، به عنوان ام‌القری جهان تشیع مطرح بوده و تاثیر زیادی بر آنان داشته است (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸). این تاثیر به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گسترش یافته و موجب افزایش قدرت ایران در میان آنها شده است.

ایجاد حوزه نفوذ سیاسی ایران مخصوصاً بعد از انقلاب در میان شیعیان، در دو محور قابل توجه بوده است. محور اول همانا تاثیرپذیری شیعیان از انقلاب اسلامی است. در این محور ابتدا وقوع انقلاب اسلامی در ایران به هویت‌یابی و خودآگاهی

شیعیان منجر شد. با توجه به ماهیت شیعی انقلاب اسلامی، طبیعی بود که بیشترین تاثیرگذاری آن در جوامع شیعی اتفاق افتد؛ چرا که پیروزی انقلاب، آنان را با الگوی عینی یک جنبش شیعی آشنا نمود و امیدهای تازه‌ای را به روی آنان گشود. در مرحله بعد، این تاثیرپذیری در شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی در کشورهای مجاور بوده است. به عنوان مثال حزب الدعوه عراق، اگرچه قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفته بود، ولی وقوع انقلاب موجب توسعه و تحول آن شد. محور دوم به رفتارهای سیاسی و عاطفی شیعیان جهان نسبت به ایران مربوط است که از یک‌طرف نشانگر بازتاب انقلاب در میان آنان و از دیگر سو نشانگر نوع عواطف شیعیان نسبت به انقلاب اسلامی است. در این مورد نیز تاسیس مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران نشانگر این مورد است. این حزب در دهه ۸۰ میلادی توسط تعدادی از اعضای حزب الدعوه در تهران تاسیس شد که تا به امروز روابطش با مقامات ایرانی در سطحی نزدیک بوده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۹).

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که ایران علاوه بر توجه به مذهب شیعه به عنوان یکی از مولفه‌های سیاست خارجی خود، در صدد بوده است تا از این مولفه در راستای افزایش نفوذ و قدرت نرم خود در میان جریان‌ها و گروه‌های شیعی در کشورهای همسایه و به طور کلی در منطقه خاورمیانه استفاده کند. حال با توجه به ویژگی‌های جمعیتی عراق، باید گفت که بعد از حمله نظامی آمریکا به این کشور و آغاز روند دموکراسی‌سازی در عراق، مشخص بود که شیعیان در حکومت آینده این کشور مهم‌ترین نقش را خواهند داشت. شیعیان با اینکه در طول دهه‌های گذشته بیشترین درصد جمعیت عراق را به خود اختصاص داده بودند، ولی به علت وجود منابع قدرت در دست اقلیت سنی و همچنین وجود حکومت اقتدارگرای حزب بعث با گرایش پان‌عربیستی، سالیان متمادی مجبور به تحمل حکمرانی اقلیت اعراب سنی بوده است.

در میان گروه‌های سیاسی شیعه معارض صدام که بعد از سقوط وی نیز در عراق فعالیت می‌کنند، می‌توان به مهم‌ترین آنها یعنی سه گروه حزب الدعوه، مجلس اعلای اسلامی و گروه صدر اشاره کرد. حزب الدعوه به عنوان بزرگ‌ترین گروه شیعه عراقی تحت رهبری نوری مالکی که در سال ۲۰۰۶ جانشین ابراهیم جعفری



شد، اداره می‌شود. گروه مجلس اعلای اسلامی که توسط خانواده حکیم بنیانگذاری شده در حال حاضر به رهبری سید عمار حکیم که در سال ۲۰۰۹ جانشین پدرش عبدالعزیز حکیم شده است، فعالیت می‌کند. جریان صدر نیز توسط مقتدی صدر، روحانی رادیکال شیعی اداره می‌شود (Katzman, 2013: 1,2). این گروه‌ها با توجه به سهم‌شان در ساختار جمعیتی و استفاده از آن به منظور دستیابی به منافع تاریخی و همچنین حفظ یکپارچگی، ثبات و امنیت در عراق پس از صدام، گرایش به قواعد و راهکارهای دموکراتیک داشته‌اند. در عین حال آنها به نهادینه‌سازی ساختار سیاسی کنونی که تامین‌کننده منافع همه گروه‌ها از جمله خودشان است، تاکید داشته‌اند. به علاوه این گروه‌ها در کنار مرجعیت تشیع آیت‌الله سیستانی و رهبران مذهبی دیگر، در ساختار کنونی حضور دارند و در پارلمان این کشور نیز اکثریت را در اختیار دارند. همچنین آنها در دولت نیز پست مهم نخست‌وزیری و بخش عمده‌ای از پست‌های وزارتی را در اختیار گرفته‌اند (واعظی، ۱۳۸۷: ۹-۷). شیعیان همچنین از ابتدا نقشی کلیدی را در روند سیاسی عراق ایفا کرده‌اند. نمود این امر در اتحاد این گروه‌ها و دخالت به موقوع مرجعیت شیعی در شکل‌گیری قانون اساسی دائم عراق مشخص است (میریچی، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱).

البته لازم به ذکر است که در روابط بین ایران و عراق، استفاده از نقش فرصت‌ساز عنصر شیعی در گذشته به دو دلیل به صورت مناسب استفاده نشده بود:

- ۱- عدم توجه رژیم سابق ایران به نقش مذهب در ظرفیت‌سازی سیاست خارجی، که منجر به عدم استفاده مطلوب از این عنصر در سیاست خارجی شده است. ۲-

سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم بعثی و اقلیت سنی در بغداد در نادیده گرفتن حضور شیعیان در ساخت جدید قدرت. از دیدگاه حکومت بعثی، مفهوم تشیع پیوندی جدانشدنی با ایران داشت و به همین دلیل، این رژیم با مردود دانستن خواسته شیعیان به این علت که الهام گرفته از ایران هستند، نقش آنها را در ساختار قدرت کاهش داد (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱). اما استفاده از این عنصر برای افزایش ایجاد ظرفیت در سیاست خارجی ایران، برای اولین بار با انجام تحولات جدید در عراق بعد از سرنگونی صدام صورت گرفته است. در این راستا ایران، بعد از سقوط صدام، همان‌گونه که از نگاه بسیاری محتمل می‌نمود، علاوه بر قبول تاثیرات بنیادین

شیعیان در عراق بعد از صدام، از وجود گسترده آنان در این کشور برای دنبال کردن اهدافش و مخصوصاً تغییرات کلی محیط ژئوپلیتیک و تنظیمات امنیتی منطقه استفاده کرده است (Ehteshami: 2004). در این مورد می‌توان افزود که رویکرد شیعیان به ایران بعد از صدام، علاوه بر روابط گروهی، مذهبی و فرهنگی، در قالب کسب حمایت‌های بیرونی به منظور توفیق در منازعات قدرت در داخل و ایجاد ثبات و اداره کشور قابل ارزیابی است. با این وجود نگاه آنها به ایران تا حدودی تحت‌تاثیر روابطشان با ایران نیز قرار دارد. از جمله ارتباط مجلس اعلا با مقامات ایرانی به این دلیل که در طول جنگ در کنار ملت ایران بودند و سال‌های تبعید خود را در ایران سپری کردند، بیشتر است. حزب الدعوه نیز در همین رابطه با دیدی مثبت به ایران می‌نگرد. همچنین در این چهارچوب نگرانی مردم عراق از تسلط سنی‌ها در این کشور باعث کاهش گرایش‌های ضدایرانی ابتدایی برخی گروه‌های شیعه مثل صدریون نسبت به ایران شده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۸). در واقع یکی از دلایل مهم تاثیرپذیری شیعیان عراق از ایران و نفوذ ایران در بین آنها علاوه بر قرابت‌های قومی و فرقه‌ای بین شیعیان عراق و ایران، میزبانی ایران برای مخالفان عراقی که اکنون حاکمان این کشور هستند، می‌باشد.

در بین صاحب‌نظران در باب چگونگی مناسبات ایران و شیعیان عراق، در بعد منطقه‌ای دیدگاه‌های فراوانی مطرح است. از جمله کیهان برزگر معتقد است که حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در عراق جدید، نه صرفاً براساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت منطقه و از این طریق تثبیت نقش و موقعیت ایران در حوزه‌های رقابت در خاورمیانه است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در این منطقه نه صرفاً براساس نقش‌های ایدئولوژیک، بلکه برای تثبیت حوزه‌های رقابت صورت می‌گیرد. از این لحاظ طبیعی است که ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی داشته باشد (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۰). در جایی دیگر در مورد نقش ایران در عراق، ایشان بر به کارگیری دو ابزار ایدئولوژی و پراگماتیسم (عمل‌گرایی) توسط ایران برای منظم کردن سیاستش در عراق جدید تاکید می‌کند. وی در همین راستا می‌افزاید که از یک طرف، ایران به واسطه

حمایتش از گروه‌ها و دسته‌بندی‌های شیعه در تلاش بوده است تا با تهدید امریکا مقابله کند و از طرف دیگر، بوسیله تاکید بر تمامیت و یکپارچگی عراق، ایران تلاش کرده است تا خسارت‌های ناشی از اختلافات ایدئولوژیکی، قومی و فرقه‌ای عراق را بر امنیت خود ایران خنثی کند. در این خصوص، حتی فاکتور ایدئولوژی، به عنوان یک عنصر پویای قدرت ملی، در خدمت منافع ملی ایران بوده است (Barzegar, 2010: 178-179). به هر ترتیب با سقوط صدام، با توجه به روابط اقتصادی و حجم فزاینده تجارت میان دو کشور و همچنین حضور زائران ایرانی در زیارتگاه‌های شیعه، نفوذ ایران در عراق به‌ویژه در منطقه جنوب این کشور به سرعت افزایش داشته است (احدی، ۱۳۸۶: ۳).

در مجموع به نظر می‌رسد نوعی به‌هم پیوستگی و تاثیرپذیری بالا در سیاست و قدرت در جامعه و بین گروه‌های عراقی از کشورهای همسایه به چشم می‌خورد. همچنین وجود شکاف‌های عمیق قومی فرقه‌ای در این کشور و نیاز گروه‌های عراقی به حمایت دولت‌های خارجی برای برقراری توازن در قدرت نیز از دیگر ویژگی‌های جامعه عراق است. در این میان سه گروه عمده در عراق (اعراب شیعی، اعراب سنی و اکراد)، برای دستیابی به حداکثر قدرت، سعی در کسب حمایت دیگر کشورها دارند. از یک طرف اعراب سنی توسط عربستان و دیگر کشورهای سنی حمایت می‌شوند. اکراد نیز تحت حمایت دولت‌های اروپایی و علی‌الخصوص بعد از سال ۱۹۹۰ مورد حمایت امریکا قراردارند. در این میان شیعیان با وجود دارا بودن اکثریت مطلق جمعیتی، عمدتاً ایران را همسو با خود می‌بینند و برای بدست آوردن جایگاه مناسب در قدرت، به ایران و نفوذ این کشور نیازمندند. افزون‌بر این، پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین دوطرف نیز موجب تسهیل در این روند شده است.

۳. عربستان سعودی و تحولات عراق

عربستان سعودی همیشه به عنوان کشوری تاثیرگذار در جهان عرب مطرح است و سیاست‌های اتخاذی از سوی این کشور، الهام‌بخش اکثر کشورهای منطقه از جمله کشورهای عرب بوده است. تحولات به وقوع پیوسته در عراق جدید، برای

عربستان از جهات بسیاری از جمله رقابت‌های درون منطقه‌ای با ایران دارای اهمیت است. عربستان از سویی به عنوان همسایه جنوبی عراق حدود ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترک با این کشور دارد (الهی، ۱۳۸۷: ۱۸۰) و با دقت به تحولات جدید عراق و روند امور در این کشور می‌نگرد و از سوی دیگر، در عرصه منطقه‌ای وضع و موقعیت عراق همیشه عاملی تعیین کننده در هندسه قدرت کشورهای خلیج فارس است و در زمینه رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی میان این کشور و ایران نقش تعیین کننده را ایفا می‌کند. به عبارتی، از طرفی یک عراق ضعیف می‌تواند زمینه‌ساز رقابت ایران و عربستان باشد. از سویی دیگر، وجود عراقی قوی می‌تواند برقرار کننده ثبات، و به نوعی کاهش دهنده رقابت بین این دو کشور باشد (Wehrey and others, 2009: 16)

در ابتدای بحران عراق، عربستان و دیگر کشورهای عرب با وجود اینکه در اجلاس متعددی از جمله اجلاس وزیران خارجه و سران عرب در قاهره در سال ۲۰۰۲ و همچنین در بیانیه پایانی چهاردهمین اجلاس سران عرب در بیروت، بر مخالفت مطلق خود با حمله به عراق تاکید کردند، ولی در عمل علی‌رغم موضع مذکور، عربستان با فراهم کردن امکان استفاده ارتش امریکا از حریم هوایی خود در مناطق مرزی با عراق و همچنین با در اختیار قرار دادن سه پایگاه خود و همچنین واگذاری اجازه استفاده از خاک این کشور به نیروهای امریکایی جهت حمله به عراق، عملاً در تهاجم به عراق مشارکت کرد (مربیجی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵). به عبارت دیگر، عربستان تمایل خود را به تهاجم نظامی امریکا علیه عراق نشان داد، اگرچه در ابتدا در محافل دیپلماتیک و برای حفظ وجهه خود تلاش‌هایی برای مخالفت با آن ابراز کرد و حتی چنانچه که باید در راه انجام عملیات نظامی واشینگتن همکاری‌های به نسبت اندکی انجام داد (Gause, 2007). بعد از انجام تهاجم نظامی نیز عربستان در قالب اتحادیه عرب حتی از تشکیل یک جلسه اضطراری برای بررسی این موضوع نیز خودداری کرد (مهدی‌زاده: ۱۳۹۱).

بعد از اشغال عراق و سقوط رژیم صدام، عربستان با پارادوکسی در سیاست خارجی مواجه شد. از یک سو اگرچه از سقوط صدام به عنوان رقیب منطقه‌ای خود احساس رضایت می‌کرد و از تهدیداتی که از جانب وی چاه‌های نفت این کشور را



تهدید می‌کرد رهایی یافت، اما از سوی دیگر به دلایلی از جمله ترس از به قدرت رسیدن اکثریت شیعی در عراق جدید که موجب تغییر ماهیت رژیم حاکم بر آن در آینده خواهد شد، و همچنین اثرات آن بر محیط ژئوپلیتیکی ایران ناراضی بود (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). در همین جا لازم به ذکر است که عراق به دلیل مرز مشترک و همچنین مجاورت ژئوپلیتیک، حوزه‌ای بحرانی برای رقابت تهران و ریاض تلقی می‌شود. از نظر عربستان سعودی، تهدیدات ناشی از شکل‌گیری عراق جدید، با سه موضوع اصلی مدنظر این کشور در ارتباط بوده است. موضوع اول تهدیدات امنیتی است که از روند بی‌ثباتی در این کشور متوجه عربستان می‌شود. موضوع دوم وجود میزان بالایی از تنش‌های فرقه‌ای در عراق است که نگرانی عربستان از سرایت آن به داخل کشور را فراهم ساخته است و موضوع سوم، ارتباط مستقیم تشکیل دولت جدید با افزایش نفوذ ایران و تاثیر آن بر رقابت با این کشور است (Allison: 2010). در واقع ظهور دو کشور همسایه که در آن شیعیان قدرت را در دست داشته باشند، آن هم در قلب منطقه خاورمیانه دقیقاً همان چیزی بود که کشورهای سنی عرب و مخصوصاً عربستان بعد از واگذاری قدرت از سوی صدام حسین، از آن می‌ترسیدند (Carpenter and Innocent, 2008: 71). در سطح کلی‌تر نیز دیدگاه حاکمان عربستان در مورد بحران عراق به طور فزاینده‌ای از ملاحظات مربوط به موازنه قدرت منطقه‌ای و در راس آن جلوگیری از قدرتمند شدن ایران تاثیر می‌پذیرد (Gause: 2007).

عربستان سعودی بعد از شکل‌گیری دولت جدید عراق، تلاش زیادی انجام داد تا عراق را به جبهه عربی (سنی) بازگرداند. در این چهارچوب ملک عبدالله در اجلاس وزرای خارجه عرب در جده از خطر در حال ظهور در عراق که همان انهدام منافع اعراب سنی است، خبر داد و از تضييع حقوق اقلیت سنی در انتخابات پارلمانی و قانون اساسی عراق صحبت کرد و همچنین از فروپاشی حاکمیت سرزمینی عراق به شدت ابراز نگرانی کرد. اظهارات ملک عبدالله در این زمینه، در شرایط آگاهی از تصمیم امریکا در برگزاری انتخابات در عراق و احتمال پیروزی شیعیان در آن صورت گرفت (هادیان، ۱۳۸۵: ۸۹). بعد از این مرحله، عربستان و سایر دولت‌های عرب با ناخرسندی از واقعیت‌های جدید نه تنها به حمایت از ساختار جدید قدرت در عراق پرداختند، بلکه دولت آن را به فرقه‌گرایی متهم

کردند. جدا از نگرش هریک از آنها محور مشترک همه این کشورها نسبت به دولت جدید عراق، در ابتدا خودداری از تعاملات دیپلماتیک و عدم پذیرش عراق در جهان عرب بود (اسدی، ۱۳۸۷: ۶). به طور کلی موضوعی که برای عربستان دارای اهمیت زیادی است، این است که آنها برعکس ایران از جریان توزیع قدرت در پی اشغال افغانستان و عراق و رویدادهای پس از آن، سودی نبردند. از سویی در افغانستان نیز حمله امریکا باعث نابودی رژیم طالبان همگرا با عربستان شد و از سوی دیگر، در عراق با سرنگونی صدام، اقلیت سنی حاکم که پیوندهای زیادی با عربستان دارد، حکومت را از دست داد (شجاع، ۱۳۸۵: ۴۵).

به همین دلیل است که در رویکرد عربستان به عراق جدید، به ویژه بعد از سال ۲۰۰۵، نوعی عدم رضایت به چشم می‌خورد؛ زیرا از یک سو عربستان به دلیل از دست دادن قدرت توسط اقلیت سنی و اجرا شدن روند دموکراتیک در عراق به عنوان اولین کشور عربی در حوزه خلیج فارس، از خطر فراگیری آن به دیگر کشورها از جمله خود در هراس بوده و از سوی دیگر، شکل‌گیری عراق جدید با محوریت شیعیان را باعث کاهش نفوذپذیری منطقه از سیاست‌های خود ارزیابی کرده است (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵). به عبارت دیگر، از نظر نویسنده به دلیل نگاه سنتی و توأم با اندیشه‌های محافظه‌کارانه به حکومت در عربستان سعودی که از یک سو متأثر از بافت قبیله‌ای این کشور و از سوی دیگر برآمده از ماهیت دودمانی حکومت در عربستان است، تحولات عراق و روند حرکت این کشور به سمت دموکراسی، برای حاکمان سنتی جزیره خوشایند نبوده است و از طرف دیگر، به دلیل تاثیر صعود عنصر شیعی در عراق، بر موازنه قدرت در خلیج فارس و گسترش محیط ژئوپلیتیکی ایران، در عربستان نگرانی مضاعفی ایجاد شده است. به همین دلیل ریاض به‌رغم بی‌اعتنایی اولیه نسبت به روند سیاسی عراق، با نفوذ در قبایل سنی این کشور و کنترل عشایر مرزنشین، تا حد زیادی در معادلات این کشور وارد شده و از این طریق به دولت مرکزی برای اعطای بخشی از قدرت به سنی‌ها فشار آورده است. در این چهارچوب، عربستان همچنین در تلاش بوده است تا از گروه‌هایی مانند حزب اسلامی عراق، شورای روحانیون مسلمان (متشکل از روحانیون سنی) و شورای گفت‌وگوی ملی عراق که مورد حمایت این کشور

هستند، به عنوان اهرم‌های فشار خود علیه دولت جدید عراق استفاده کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

یکی از عوامل مهمی که بر شکل‌گیری نگرش عربستان و سایر دولت‌های عرب در عراق موثر بوده نگرانی از افتادن این کشور به دامان ایران و تاثیرات مثبت آن در افزایش نقش منطقه‌ای ایران است. طرح شکل‌گیری هلال شیعی که برای اولین بار توسط عبدالله شاه اردن عنوان شد نیز از نگرانی جهان عرب از همین موضوع نشئت می‌گیرد که در سخنان بعضی از مقامات عربستان نیز تکرار شده است. برای نمونه فیصل، وزیر خارجه عربستان این گونه اظهار می‌دارد: «ما همه با ایران جنگیدیم که نگذاریم عراق را اشغال کند، اما حالا ما همه کشور (عراق) را بدون دلیل به ایران تقدیم کرده ایم» (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۷). در این رابطه سخن مشهور حسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر نیز جالب به نظر می‌رسد که گفته بود مسلمانان منطقه و به‌ویژه شیعیان عراق، بیشتر از اینکه به کشورهاشان وفادار باشند به ایران وفادارند (اسدی، ۱۳۸۷: ۶-۷). بی‌علاقگی عربستان در به رسمیت شناختن عراق تا جایی بوده است که بعد از شکل‌گیری دولت جدید، حتی از ارسال یک پیام تبریک هم برای دولتمردان عراقی خودداری کردند. بدین ترتیب، رفتار خصمانه عربستان با دولت عراق از ابتدا و در زمان دولت انتقالی ابراهیم جعفری نیز روشن بوده است (شجاع، ۱۳۸۵: ۴۷). از نظر نویسنده در این زمینه همچنین نوعی اختلاف بین دولت عربستان و امریکا نیز مشاهده می‌شود. زیرا به نظر می‌رسد که حکومت سعودی هم ایران و هم امریکا را حامی گروه‌های شیعه و مخصوصاً دولت مستقر نوری مالکی تلقی می‌نمود.

در مجموع سه محور اصلی سیاست عربستان در عراق، متمرکز بر ناامن کردن این کشور، فشار به دولت شیعی در جهت وارد ساختن اعراب سنی به ساختار سیاسی عراق و مهم‌تر از همه جلوگیری از تسلط ایران در این کشور بوده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). عربستان سعودی از ابتدای شکل‌گیری عراق جدید و مخصوصاً بعد از چندین دوره برگزاری انتخابات که در آنها فهرست‌های موردنظر شیعیان اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند، رویکردی خصمانه نسبت به دولت جدید عراق داشته است. این رویکرد به‌ویژه بعد از ناامیدی عربستان از امکان

بازگشت اقلیت سنی عراق به رأس قدرت و همچنین با مشاهده همگرایی شیعیان عراق با ایران در مسائل منطقه‌ای، تشدید شده است. در همین زمینه عربستان در تلاش بوده است تا در راستای حمایت از اقلیت سنی عراق، از قدرت نفوذ خود در بین طوایف و گروه‌های سنی عراق برای به چالش کشاندن دولت این کشور استفاده کند و بدین وسیله حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیک ایران در عراق را به چالش بکشد. این اقدامات مواردی از جمله نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، حمایت از گروه‌های تروریستی مانند القاعده در جهت ایجاد ناامنی، حمایت از ورود دوباره بعضی‌ها در حکومت جدید عراق و حمایت از مخالفان دولت عراق را در برمی‌گیرد که در ذیل به طور مشروح به آنها پرداخته می‌شود.

نادیده گرفتن روند سیاسی عراق بعد از سال ۲۰۰۵ و عدم به رسمیت شناختن دولت جدید عراق، یکی از سیاست‌هایی است که عربستان در راستای حمایت از اقلیت سنی عراق انجام داده است. رویکرد عربستان و سایر کشورهای عرب در نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، اگرچه بیشتر از همه به نفع ایران بوده و ایران توانست از این خلا به نفع خود استفاده کند، اما نشان دهنده عمق نگرانی عربستان و سایر دولت‌های عرب از ورود شیعیان به عرصه قدرت در عراق است. در این چهارچوب، عربستان بر مبنای موضعی که آن را نادیده گرفتن نقش اقلیت سنی عراق در قدرت می‌نامید، از ابتدا تمایلی در به رسمیت شناختن دولت جدید عراق نداشته و به نوعی سیاست خارجی این کشور در پذیرش عراق در سیاست‌های منطقه‌ای با تردید همراه بوده است. در عین حال این کشور برآن بوده که نقش خود را در تعاملات سیاسی عراق افزایش دهد. در این زمینه یکی از مهم‌ترین تلاش‌های عربستان، دعوت از همه گروه‌های عراقی به نشست ریاض در اکتبر ۲۰۱۰ و سعی در ایفای نقش میانجی در مذاکرات این گروه‌ها برای تشکیل دولت بوده است. با توجه به کوشش ایران برای ایجاد همگرایی میان گروه‌های شیعی در این انتخابات، این اقدام عربستان نیز از رقابت شدید با ایران حکایت دارد. حتی سران عربستان، در همین انتخابات روشن ساختند که خواهان محدود شدن نفوذ ایران در عراق هستند و به همین جهت به شدت از گروه‌های ملی‌گرای ضدایرانی در عراق از جمله گروه العراقیه به رهبری ایاد علاوی، سیاستمدار سکولار شیعی حمایت کردند

(Alison: 2010).

با توجه به رویکرد عربستان مبنی بر معارضة در ابتدای شکل‌گیری دولت عراق و ناامیدی این کشور از بازگشت دوباره افراد و جریان‌های همگرا با این کشور، به نظر می‌رسد که عربستان شرایط جدید در عراق را پذیرفته و حاضر به شروع روابط دیپلماتیک با این دولت شده است. اما نمی‌توان این امر را به معنای انصراف این کشور در تلاش برای رسیدن به اهداف موردنظر خود دانست. در این مرحله عربستان بیشتر به دنبال القای این موضوع بوده که وجود دولتی شیعی در بغداد، مساوی است با بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن حق افراد و گروه‌های سنی در آینده سیاسی عراق. به بیانی دیگر، عربستان بعد از شکست سیاست انکار کلی روند سیاسی عراق، در مرحله بعد سیاست فشار به دولت عراق برای ورود سنی‌ها به قدرت را دنبال کرده است.

در هر صورت در روند از سرگیری روابط عربستان با دولت جدید عراق، فشار دولت امریکا نیز موثر بوده است، تا جایی که کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت امریکا در دیدار آگوست سال ۲۰۰۷ خود از عربستان، رایزنی‌های متعددی با مقامات سعودی برای افتتاح سفارت در عراق داشته است (Katzman, 2008: 22). اما به‌رغم همه این موارد، عربستان با تاخیر در اعزام دیپلمات به عراق، روابط سیاسی با این کشور را آهسته و تدریجی آغاز کرد. این در حالی است که عراق در سال ۲۰۰۷، اقدام به بازگشایی سفارت خود در ریاض نموده است ([www.eshraf.ir/](http://www.eshraf.ir/index.php/1389-10-25-11-10/2205-1391) اما از آنجا که سیاست عدم رابطه با عراق، انتفاع مستقیمی برای عربستان در پی نداشت و همچنین بعد از فشارهای بسیار از سوی دولت امریکا سرانجام این کشور در فوریه سال ۲۰۱۲، بعد از ۹ سال پیگیری سیاست عدم تایید تحولات جاری در عراق، تصمیم گرفت سفیر خود در اردن را به عنوان سفیر آکر دیته (غیرمقیم) به عراق اعزام کند (Katzman, 2013: 33). انجام این اقدام از سوی عربستان و اعزام سفیر به عراق، پس از گذشت ۲۲ سال از تنش‌ها بین طرفین از سال ۱۹۹۰، انجام می‌پذیرد که نشانگر قبول تغییرات در عراق از سوی این دولت است.

حمایت از جریان‌های تروریستی سلفی و گروه‌های افراطی سنی، یکی دیگر از ۱۴۳

اقدامات عربستان علیه دولت جدید عراق بوده است که در راستای حمایت از اقلیت سنی، ناامن کردن فضای عراق و ناکارآمد نشان دادن دولت جدید این کشور قابل تبیین است. از زمان سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، عراق تبدیل به پهنه وسیعی برای گروه‌های تروریستی، به ویژه تروریست‌های سلفی شده است (Obaid and Cordesman, 2005: 4) and شدت یافتن منازعات قومی و فرقه‌ای، به ویژه در شرایطی که دولت مرکزی قدرت‌مندی حاکم نباشد، شرایطی را فراهم می‌آورد که باعث ایفای نقش بازیگران خارجی در امور داخلی کشور می‌شود. در این راستا، فروپاشی رژیم بعث و عدم وجود دولت مرکزی مقتدر و به‌ویژه تعارض اقلیت سنی با روند سیاسی عراق، در پی تنزل جایگاه آن در قدرت سیاسی، زمینه اصلی مساعد شدن فضا برای حضور بازیگران جدید از جمله القاعده را در عراق فراهم کرده است (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

سازمان القاعده عراق، شعبه‌ای از شبکه جهانی جهاد به رهبری افرادی چون اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری است. ریاست این گروه در عراق در ابتدا برعهده ابومصعب زرقاوی، تروریست اردنی‌الاصول بود. از گروه‌های انصار الاسلام که به نام انصارالسنه نیز شناخته می‌شود، سازمان القاعده در سرزمین رافدین، مجلس شورای مجاهدین در عراق، گروه‌های ابوحنیفه المصری و ارتش اسلامی عراق می‌توان به عنوان معروف‌ترین گروه‌های وابسته به القاعده و جریان‌های سلفی در عراق نام برد که هدف اصلی همه آنها مبارزه علیه شیعیان و گروه‌های شیعی و همچنین نیروهای اشغالگر در عراق عنوان شده است. بسیاری از اعضای این گروه‌ها از اتباع کشورهای عربستان، سودان و اردن بوده‌اند (Obaid and Cordesman, 2005: 3)؛ مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۴۶-۳۴۵).

در میان عملیات‌های تروریستی انجام شده توسط القاعده و گروه‌های وابسته به آن در عراق، از سال ۲۰۰۶ می‌توان به عنوان نقطه عطف نام برد. در این سال با انجام حملات تروریستی در سامرا که منجر به تخریب حرم امامان شیعه (علیهم السلام) شد، عراق با بدترین وضعیت امنیتی خود از ابتدای اشغال مواجه بود. براساس آمار، بسیاری از افرادی که در گروه‌های تروریستی و جهادی در عراق فعالیت داشته‌اند، دارای تابعیت دولت سعودی بوده‌اند و عراق را نیز می‌توان به



عنوان هسته اصلی دخالت‌های عربستان در منطقه در نظر گرفت. در این رابطه بنابر بعضی گزارش‌ها بسیاری از اتباع سعودی قبل از آغاز تهاجم امریکا برای پیوستن به القاعده، به عراق سفر کرده‌اند. با وجود اینکه دولت عربستان آمار دقیقی از تعداد این افراد انتشار نداده است، اما برآورد می‌شود که در حدود ۵۰۰۰ تبعه سعودی در اوایل اکتبر سال ۲۰۰۳ به بغداد گسیل شده‌اند. در این مورد همچنین یکی از مقامات سعودی بدون ذکر نام در اواسط ۲۰۰۵، تعداد این افراد را بین ۲ تا ۳ هزار نفر عنوان کرده که بیشتر آنها در گروه زرقاوی فعالیت می‌کرده‌اند (Hegghammer, 2007: 10-15). در همین زمینه به نقل از یکی از مقامات امنیتی دولت امریکا، بدون ذکر نام، در گزارشی مطبوعاتی عنوان شده که در هرماه ۳۰ تا ۴۰ نفر از اتباع سعودی به منظور جنگ به عراق گسیل می‌شوند (اسدی، ۱۳۸۷: ۷).

این اقدامات دولت سعودی از چشم مقامات عراقی نیز پنهان نمانده و این مقامات بارها اشاره کرده‌اند که عربستان با کمک‌های مالی و حمایت‌های آموزشی و فکری از وهابیون عضو القاعده، مجری بسیاری از انفجارهای خونین که در ده سال گذشته در عراق رخ داده است بوده‌اند. به نظر می‌رسد که اهداف اصلی عربستان از انجام کلیه این اقدامات، مواردی مانند مقابله با نفوذ سیاسی مذهبی ایران، ناکارآمد جلوه دادن دولت عراق و ترویج مذهب وهابیت را در برمی‌گیرد. در رابطه با حمایت‌های عربستان از گروه‌های تروریستی حاضر در عراق، نام ترکی الفیصل، رئیس پیشین سازمان امنیت عربستان و بندر بن سلطان، سفیر سابق این کشور در امریکا به عنوان افراد موثر در روند فعالیت‌های این گروه‌ها به چشم می‌خورد. این موارد و موضوعات مشابه، نشان از ارتباط وسیع عربستان با اکثر سازمان‌های تروریستی در عراق دارد؛ زیرا برمبنای گزارش‌هایی که پژوهشگران خارجی هم به آنها اذعان کرده‌اند، اتباع دولت سعودی مسئولیت اجرای تعداد زیادی از عملیات‌های انتحاری در عراق را برعهده داشته‌اند، که شماری از آنها از منحصر به فردترین عملیات‌های تروریستی بوده و به کشته شدن افراد بسیاری منجر شده است (Hegghammer, 2008: 10).



البته برای مبارزه با این گروه‌ها اقداماتی از سوی دولت امریکا در سال ۲۰۰۷ و

در چهارچوب امنیت‌سازی در عراق انجام شده است. از جمله در قالب نیروهای ۱۴۵

موسوم به شوراهاى بیدارى، از عشایر سنى عراق برای مقابله با نیروهاى القاعده در نواحى مرکزی این کشور استفاده کرد (واعظى، ۱۳۸۷: ۵). اما با توجه به افزایش تعداد حملات تروریستى در سالهاى اخیر، به جز پاره‌اى مواقع و به‌صورت کوتاه‌مدت، این طرح با موفقیت چندانى همراه نبوده است. در رابطه با این موضوع، در گزارش موسوم به بیکر-همیلتون که در خصوص اوضاع عراق در همان سال ۲۰۰۷ تهیه شده نیز بر بی‌علاقگى عربستان نسبت به جلوگیری از تروریسم و ایجاد ثبات در عراق اشاره شده است. در این رابطه عبد ا.. پادشاه عربستان در ملاقات با چنى معاون بوش، تاکید مى‌کند که اگر امریکا بخواهد براساس گزارش مذکور عمل کند، عربستان نیز از مقاومت سنى‌هاى عراق علیه آنها حمایت خواهد کرد. این گزارش بر نقش مثبت ایران و سوریه در از بین بردن ناآرامى‌ها در این کشور تاکید دارد (نادرى‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

همچنین در رابطه با حمایت‌هاى عربستان از القاعده، چندی‌پیش سندی توسط خبرگزاری عراقى براى منتشر شد. در این سند مقامات عربستان سعودى به صراحت دستور تعیین سرکرده جدید القاعده در عراق بعد از المصرى و البغدادی و همچنین دستور ارسال سلاح به عراق را صادر کرده‌اند. در این سند از شاهزاده بندر بن سلطان به عنوان مسئول پرونده عراق نام برده شده که در جلسه ۲ مه سال ۲۰۱۰، ابوسلیمان را به عنوان رهبر جدید القاعده در عراق منصوب کرده است ([http:// www.persiangulfstudies.com/fa](http://www.persiangulfstudies.com/fa)). در مجموع مى‌توان از حمایت‌هاى مادى و معنوى کشورهاى همچون عربستان در قالب حمایت از اقلیت سنى عراق، وجود شکاف‌هاى گسترده قومى، فرقه‌اى و مذهبى در جامعه عراق و همین‌طور خلا قدرت به وجود آمده بعد از سقوط صدام، به عنوان مهم‌ترین دلایل حضور و تشدید فعالیت گروه‌هاى تروریستى در عراق نام برد.

از دیگر اقدامات عربستان در عراق، تلاش در جهت ورود مجدد اعضاى حزب بعث در دولت جدید است که در راستاى تمایل این کشور به ورود مجدد سنى‌ها و جریانات همسو با عربستان قابل تبیین است. عراق در زمان حکومت حزب بعث، با تکیه بر پان‌عربیسم و اولویت هویت عربى بر هویت قومى، از نظر اکثر دولت‌هاى عرب و عربستان سعودى داراى هویتى عربى بوده و از این نظر برای آنها خوشایند

به نظر می‌رسید. اما از نگاه اغلب دولت‌های عربی، از جمله عربستان، کاهش نقش گروه‌های سنی در ساختار سیاسی عراق و به قدرت رسیدن رقبای شیعه و کرد، برخلاف دوران تسلط حزب بعث، هویت عربی این کشور را به مخاطره انداخته است. همچنین اتخاذ سیاست‌های ملت‌سازی دموکراتیک توسط این گروه‌ها، احساس جدایی و کمرنگ شدن پیوندهای عراق را با دولت‌های عرب تقویت کرده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۴). البته حمایت عربستان از ورود دوباره جریان‌های سنی و بعثی و رقیب ایران در همین حد باقی نمانده و این کشور برای بازگشت این گروه‌ها به قدرت در عراق، اقدام کرده است. از جمله عربستان با اعطای کمک صد میلیون دلاری به ایاد علاوی و فهرست العراقیه در انتخابات سال ۲۰۱۰، عملاً در این مسیر حرکت کرده است. این اقدام عربستان را می‌توان دخالت در امور داخلی عراق دانست که در راستای منافع این کشور صورت می‌گیرد. زیرا روی کار آمدن یک جریان سکولار شیعی در عراق، به‌عنوان بدیلی برای دولت فعلی، مورد پسند این کشور است. به همین دلیل با وجود اینکه طبق قانون اساسی عراق، ورود بعثی‌ها به ساختار قدرت تحت هر عنوانی منع شده است، عربستان سعی نمود تا برخی اعضای قدیمی حزب بعث را در قالب ائتلاف ایاد علاوی به جریان قدرت وارد کند (<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index...>).

حمایت از افراد مخالف دولت عراق نیز از دیگر اقداماتی است که در راستای ایجاد شکاف و بهره‌برداری از آن در دولت عراق قابل تبیین است. علاوه بر موارد متعدد در طول ده سال اخیر، می‌توان به حمایت‌های عربستان در سال‌های گذشته از طارق الهاشمی، معاون سنی سابق رئیس‌جمهور و رئیس سابق حزب اسلامی عراق اشاره کرد. هاشمی توسط دولت عراق به دست داشتن در جریان عملیات‌های تروریستی و انتحاری و همچنین تلاش برای توطئه در براندازی دولت مالکی متهم است. وی که بنابر احکام متعدد از سوی دادگاه‌های عالی عراق به اعدام محکوم شده است، بعد از فرار به منطقه اقلیم کردستان عراق، به قطر و عربستان و سپس به ترکیه گریخت (Cordesman and Khazai, 2012: 40).



بررسی سیاست عربستان سعودی متعاقب تحولات موسوم به بهار عربی نیز قابل توجه است. همان‌طور که می‌دانیم، بهار عربی که در ابتدا معطوف به مبارزه با

اقتدارگرایی بود، در بسیاری از کشورها به منازعات فرقه‌ای و مذهبی و حتی جنگ داخلی انجامید (نیاکوئی، ۱۳۹۳). در این راستا متعاقب تحولات سوریه که در آن منازعه عمیقی بین بازیگران منطقه‌ای به ویژه ایران و عربستان درگرفت، موج ناامنی به عراق نیز سرایت نمود. در این میان قدرت‌گیری جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق و به‌ویژه شکل‌گیری داعش قابل توجه است. داعش جریانی است که در ابتدا از عراق شکل گرفته بود و به مرور و متعاقب بهار عربی، به نیروی قدرتمندی در سوریه مبدل شد. داعش با گذر زمان و در حمله‌ای برق‌آسا مناطق بسیاری از عراق از جمله شهرهای موصل، تکریت، الرمادی و فلوجه را به تصرف درآورد و هم‌اکنون بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه در تصرف این گروه است.

بدون شک قدرت‌گیری داعش در عراق و سوریه را نمی‌توان بدون توجه به ابعاد ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی ادراک نمود. در سطح ملی، نارضایتی اهل سنت عراق و سوریه از ترتیبات قدرت در این کشورها قابل توجه است. در این میان به‌ویژه به حاشیه‌رانی اعراب سنی که دهه‌ها قدرت انحصاری در عراق را در دست داشتند، حائز اهمیت است. در سطح منطقه‌ای نیز حمایت عربستان از داعش و جریان‌های تکفیری دیگر که معطوف به قدرت‌گیری اهل سنت و کاهش نفوذ ژئوپولیتیکی ایران است، باید مورد توجه قرارگیرد. در این میان شواهد زیادی وجود دارد که عربستان با حمایت تسلیحاتی از سنی‌ها و گروه‌هایی مانند داعش، به ملت‌هپ کردن اوضاع عراق اهتمام ورزیده است و حتی مطرح شده است که عربستان در حمایت از داعش و علیه اقدامات ارتش عراق، در الانبار تهدید کرده است که در صورت ادامه این وضعیت، نیروهای نظامی خود را تحت عنوان سپر دفاع جزیره وارد خاک عراق خواهد کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در نهایت انفعال ایالات متحده آمریکا در مقابل پیش‌روی این گروه نیز در سطح بین‌المللی قابل توجه است.

به هر حال عربستان سعودی متعاقب بهار عربی، به انحای مختلف تلاش نمود تا جایگاه شیعیان در عراق را مخدوش نماید. مقابله و مخالفت با تحركات جریانات شیعه و بسیج مردمی شیعیان که با هدایت ایران و نقش سردار سلیمانی انجام می‌گرفت، فشار به غرب و دولت عراق در عدم بهره‌گیری از نیروهای حشد الشعبی و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی از جریانات تکفیری، بخشی از اقدامات



عربستان متعاقب تحولات اخیر بوده است. بسیاری بر این نظرند که ارتش عراق به تنهایی گسیخته و ناتوان بوده و بدون نیروهایی چون حشد الشعبی و نقش ایران قادر به مقابله با داعش نخواهد بود. با این حال، فشار زیاد عربستان و کشورهای دیگر عربی به غرب و برخی دولتمردان عراقی، باعث تاخیر در عملیات آزادسازی تکریت و عدم نقش آفرینی و تحرک نیروهای شیعه در الرمادی شده است که خود به سقوط این شهر به دست داعش در اردیبهشت ۱۳۹۴ منجر شد.

۴. ترکیه و تحولات عراق

ترکیه در سال‌های اخیر به ویژه بعد از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، بر مبنای راهبرد جدید در سیاست خارجی خود که نوعثمانی‌گری خوانده می‌شود، سعی در ایجاد توازن در نگرش کلان سیاست خارجی خود در رابطه با غرب از یک سو و کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه از سوی دیگر داشته است (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴-۲۳۳). بر مبنای این نگرش جدید، ترکیه نه به عنوان بازیگری منطقه‌ای بلکه به عنوان بازیگری جهانی و بین‌المللی فعالیت خواهد کرد. در بطن این تحولات نیز دکترین عمق استراتژیک داوود اغلو، وزیر امور خارجه و معمار سیاست خارجی جدید ترکیه قرار دارد (کوزه‌گر، ۱۳۸۹: ۷-۸). داوود اغلو معتقد است که ترکیه دارای هویتی چندوجهی است و تنها به عنوان مرکزی برای الحاق قاره‌ها و تمدن‌ها نیست. وی ترکیه را نوعی سمبل برای ترکیب و تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف می‌داند. همچنین وی اشاره می‌کند که تعهدات ترکیه از چین تا اندونزی، از افریقا تا آسیای مرکزی و از اروپا تا کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی است و این پیشگامی‌ها ترکیه را تا سال ۲۰۲۳، هم‌زمان با سالگرد تاسیس صدسالگی جمهوری ترکیه، تبدیل به بازیگری جهانی خواهد کرد. از نظر داوود اغلو، ترکیه مبدل به یک بازیگر تاثیرگذار در عرصه ژئوپلیتیک از افریقا تا شرق دور و ماورای آن خواهد شد (Aras, 2009: 6).

در همین چهارچوب، راهبرد اصلی این کشور در پی‌گیری سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود، صفر کردن مشکلات با همسایگان خاورمیانه‌ای بوده است. این راهبرد ترکیه را از موقعیت قبلی خود به عنوان کشوری با سیاست‌های منحصر

غربی، به کشوری که می‌کوشد منافع و نقش خود را در خاورمیانه افزایش دهد، مبدل می‌سازد (Cordesman and others, 2013: vi). پیگیری این راهبرد با نتایج ملموسی در سیاست خارجی ترکیه همراه بوده است؛ به نحوی که این کشور طی دوره اخیر در تلاش بوده است تا از یک بازیگر بی‌طرف در مناسبات خاورمیانه، به قدرتی تاثیرگذار مبدل شود. در راستای هدف فوق، ترکیه در تلاش بوده است تا با انجام اقداماتی در زمینه‌های مختلف از جمله گسترش همکاری با ایران، ایفای نقش میانجی در مناقشه فلسطین و اسرائیل، همکاری با سازمان ملل متحد در جهت ایجاد صلح و ایجاد روابط متوازن با کشورهای منطقه، نقش پررنگی در خاورمیانه بازی کند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴).

برای ارزیابی میزان تغییر در رویکرد سیاست خارجی ترکیه نسبت به کشورهای خاورمیانه، می‌توان به بررسی روابط این کشور با ایران پرداخت. روابط این دو کشور از سال ۲۰۰۲ به بعد، هم در زمینه‌های سیاسی - نظامی و هم در زمینه اقتصادی با رشد چشمگیری همراه بوده است. در این دوره چندین بار مقامات ترکیه از جمله رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور از ایران دیدار کرده‌اند. در روابط بین دو کشور همکاری‌های اقتصادی، بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. در رابطه با موضوعات امنیتی نیز در سال ۲۰۰۴، یادداشت تفاهمی بین دو طرف به امضاء رسید و در آن بر اقدامات امنیتی علیه پ.ک.ک و پژاک، شاخه ایرانی آن تاکید کردند. همچنین در سال‌های اخیر، شاهد تلاش‌های ترکیه در جهت برطرف کردن تنش‌های ایران و غرب در موضوع هسته‌ای بوده‌ایم که حاکی از گسترش همکاری‌ها در سطوح مختلف بین ایران و ترکیه بوده است (Cordesman and others, 2013: 28-33). همچنین اقدام اردوغان در اجلاس بین‌المللی داووس سوئیس که طی آن رئیس‌جمهور اسرائیل را آدم‌کش خواند، تصمیم آنکارا به وضع تحریم‌ها علیه اسرائیل به دلیل حمله نیروهای این کشور به کاروان آزادی و کشته شدن تعدادی از اتباع این کشور و کاهش روابط سیاسی از حالت سفیر دائم با اسرائیل، از سوی ایران خوشایند به نظر می‌رسید (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

اما با وجود میزان بالای این همکاری‌ها بین دو طرف، نباید تصور کرد که در مسائل منطقه‌ای نیز بین ایران و ترکیه کاملاً توافق برقرار است. بلکه با توجه به

رویدادهای چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه و موضع‌گیری‌های متفاوت دوطرف در قبال این تحولات، رقابت شدیدی در عرصه منطقه‌ای بین این دو کشور در جریان است که در مواقعی موجب سردی روابط آنها شده است. موضع‌گیری‌های مقامات ترکیه از جمله نخست‌وزیر این کشور در بحران کنونی سوریه و حمایت از گروه‌های معارض دولت در این کشور، موافقت ترکیه با استقرار سیستم‌های موشکی ناتو در خاک آن، همچنین آغاز دور جدید روابط ترکیه و اسرائیل و همچنین مناسبات ترکیه در شمال عراق و برخی موارد دیگر، نشانگر جنبه‌های واگرایانه روابط دوطرف است. از آنجا که رهبران جدید ترکیه خود را کشوری محوری و محور اتصال اروپا و خاورمیانه می‌دانند و با توجه به نقشی که ترکیه برای خود در آینده خاورمیانه تعریف کرده است و تصمیم مقامات این کشور در تبدیل ترکیه به کشوری الگو در سطح منطقه، این کشور به ایران به عنوان اصلی‌ترین رقیب خود می‌نگرد. در راستای این رقابت، عراق از کشورهایی است که نقش مهمی در سیاست خارجی ترکیه بازی می‌کند و از عرصه‌های مهم رقابت بین ایران و ترکیه برای افزایش قلمرو ژئوپلیتیک به شمار می‌رود.

تهاجم امریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، با تأثیرات بنیادی بر ترکیه به ویژه در حوزه سیاست‌های امنیتی این کشور همراه بوده است. در ابتدا آینده سیاسی منطقه کردستان عراق و اثرات آن بر کردهای جنوب ترکیه از اهمیت زیادی برای این کشور برخوردار بود. نکته دوم به مسئله ترکیه و گروه پ.ک.ک برمی‌گردد. از نظر ترکیه حمله امریکا به عراق توانایی پ.ک.ک را در استفاده از منطقه شمال عراق به عنوان یک منطقه لجستیکی افزایش داده است. همچنین اقدامات این گروه علیه منافع امنیتی ترکیه، تأثیر منفی بر فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا داشته است. تأثیر منفی بر روابط امریکا و ترکیه نیز از دیگر پیامدهای این تهاجم بوده است (Kibaroglu, 2008:180-181). مهم‌ترین نکته در سیاست خارجی ترکیه در شروع بحران عراق، مخالفت این کشور با تهاجم نظامی امریکا و سایر کشورهای غربی به عراق است. اجازه ندادن به نیروهای مهاجم در استفاده از پایگاه‌های نظامی و فضای زمینی این کشور، در پی رد لایحه مربوط به آن از سوی پارلمان، ناخشنودی امریکا به عنوان متحد استراتژیک این کشور را به همراه داشت (چگنی‌زاده و خوش‌اندام،

در مرحله بعد، نابودی رژیم اقتدارگرای صدام و هرج و مرج متعاقب آن، در نبود حاکمیتی واحد در عراق که سراسر قلمرو را تحت پوشش قرارداد دهد نگرانی‌های جدی را برای دولت ترکیه به ویژه در موضوعات مربوط به مسائل امنیتی این کشور به وجود آورد. این مسائل که در پی از بین رفتن حکومت مرکزی عراق به وجود آمد، از راه‌های گوناگون ترکیه را با تهدید مواجه کرده است. از سویی ترکیه از روزهای آغازین نابودی صدام با تلاش‌های بیش از پیش کردستان شمال عراق، در دستیابی به خودمختاری مواجه بوده که با تصویب قانون اساسی جدید و ساختار جدید نظام سیاسی منبعث از آن در قالب فدرالیسم، تحقق یافته است. از سوی دیگر، مسائل دیگری از جمله احتمال بازگشت کردها به کرکوک و موجودیت پ.ک.ک و فراهم شدن امکان حملات جدید این گروه به ترکیه در پی ناامنی در عراق پس از صدام، در نگرش‌های اولیه ترکیه در عراق جدید تاثیرگذار بوده است (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۲۱۱). در عین حال با شکل‌گیری دولت عراق، موضوعات جدیدی سیاست خارجی ترکیه را تحت‌تاثیر قرار داده است. مسائل مربوط به نظام سیاسی جدید عراق در قالب فدرالیسم در همسایگی این کشور و معضلات آن برای ترکیه، پررنگ شدن نقش شیعیان و کردها در دولت عراق و رویکرد دولت جدید عراق در همگرایی با ایران از آن جمله است.

ترکیه در راستای سیاست نوع‌مانی‌گری، از سال ۲۰۰۷ که در سیاست خارجی این کشور به عنوان سال خاورمیانه نامگذاری شده درصدد بوده است تا به صورت تدریجی روابط خود را با عراق افزایش دهد. به دنبال امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری بین نخست‌وزیرهای دو کشور در سفر اوت ۲۰۰۷ نوری المالکی به ترکیه، جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق نیز در مارس ۲۰۰۸ دیداری از ترکیه داشته و برای نخستین بار سخن از ایجاد ((شورای عالی همکاری استراتژیک)) بین دو کشور مطرح شد. همچنین به دنبال این مقدمات و در دیدار جولای ۲۰۰۸ اردوغان از عراق و مذاکرات وی با نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق، قرارداد راه‌اندازی ((شورای عالی همکاری‌های استراتژیک)) به امضا رسید. همچنین عبدالله گل پس از ۳۳ سال به عنوان اولین رئیس‌جمهور ترکیه در مارس ۲۰۰۹ از عراق دیدن کرد

که از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین حجم تجارت بین دو کشور که در سال ۲۰۰۳ حدود ۹۴۱ میلیون دلار بود، در سال ۲۰۱۰ به حدود ۷ میلیارد و ۳۹۸ میلیون دلار رسید (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۶-۲۵۵). با این وجود، متعاقب بهار عربی و رقابت قدرت‌ها برای گسترش قلمرو ژئوپولیتیکی و با توجه به گسترش نفوذ ایران در عراق در سال‌های اخیر و شرایط جدید به وجود آمده در منطقه خاورمیانه، ترکیه در طی سال‌های اخیر در پی افزایش نفوذ خود در عراق بوده است. برقراری روابط جدید با اقلیم کردستان، فروش مستقیم نفت از سوی اقلیم کردستان به ترکیه، اختلافات بازرانی و مالکی، حمایت ترکیه از مخالفین دولت عراق و مواردی از این دست که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، موجب تیرگی روابط آنکارا - بغداد شده است.

موضوع وجود اقلیت کرد در کشورهای مختلف خاورمیانه از سالیان گذشته یکی از مسائل مهم در تصمیم‌گیری‌های این کشورها چه در امور داخلی و چه در موضوعات مربوط به سیاست خارجی بوده است. این مسئله به ویژه در چهار کشور عراق، ترکیه، سوریه و ایران اهمیت بیشتری داشته است. از بین این کشورها نیز موضوعات و مسائل اکراد در عراق به دلیل شرایط این کشور و درگیری‌های گذشته کردها با حکومت عراق، جایگاه آنها در قدرت سیاسی بعد از صدام و مخصوصاً دیدگاه ترکیه در مورد این گروه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. دیدگاه ترکیه از این جهت دارای اهمیت است که بخش مهمی از جمعیت این کشور را اکراد تشکیل می‌دهند و این موضوع موجب نگرش خاص ترکیه به این گروه در شمال عراق شده است؛ تا جایی که می‌توان گفت همواره مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر روند روابط ترکیه و عراق، موضوع کردهای شمال عراق بوده است. تا حدی که رابطه ترکیه با حکومت مرکزی عراق نیز از این روابط تاثیر می‌پذیرد. در این راستا به نظر می‌رسد ترکیه در قالب رویکرد جدید سیاست خارجی خود در سال‌های اخیر، روابط جدیدی را با این منطقه تعریف کرده است.

ایجاد حکومت منطقه‌ای در کردستان عراق، به سال‌های بعد از جنگ سرد و حمله صدام به کویت برمی‌گردد. در سال ۱۹۹۱ و بعد از شکست صدام از نیروهای چندملیتی تحت رهبری امریکا، ارتش عراق مجبور به عقب‌نشینی از شمال این

کشور شد و این منطقه نیز به عنوان منطقه پرواز ممنوع اعلام شد. در این چهارچوب امریکا، انگلیس و فرانسه با حمایت تورگوت اوزال، نخست‌وزیر ترکیه و در راستای طرحی انسان‌دوستانه برای حفظ جمعیت کرد عراق، از تشکیل دولت مستقل کردستان حمایت کردند. در این رابطه شورای امنیت سازمان ملل نیز تحت فشار امریکا در آپریل ۱۹۹۱، طی قطعنامه ۶۸۸، توقف کشتار و از بین بردن جمعیت کرد عراق را خواستار شد (Charountaki, 2012: 186). لازم به توضیح است که از همان زمان ایالات متحده نقش مهمی در محافظت از کردهای عراق در برابر حکومت مرکزی داشته و در مقابل، اکراد هم سعی داشته‌اند این رابطه ویژه با امریکا را حفظ و از آن به سود خود استفاده کنند (Katzman, 2013: 18).

بعد از سقوط صدام نیز این منطقه خودمختاری خود را حفظ کرده و در قالب ساختار سیاسی فدرالی عراق و برطبق قانون اساسی جدید این کشور به عنوان تنها منطقه خودمختار و فدرالی عراق محسوب می‌شود. در این منطقه همچنین چندین گروه سیاسی فعالیت می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از اتحادیه میهنی کردستان، حزب دموکرات کردستان، حزب سوسیالیست کردستان، حزب کمونیست کردستان عراق و حزب گوران. در بین این گروه‌ها دو گروه اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان نقش اصلی را در ساختار قدرت این منطقه برعهده دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹). همان‌گونه که اشاره شد، بعد از تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار شده و نقش مهمی در عرصه قدرت و سیاست در دولت جدید عراق بازی می‌کند. همچنین طبق قانون اساسی جدید، حق داشتن نیروی نظامی برای این منطقه در نظر گرفته شده که این نیروها در اصطلاح به پیشمرگان معروفند (Katzmant, 2013: 19).

مسائل مربوط به این منطقه همچنین در عرصه منطقه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. برهمن اساس این منطقه در سیاست خارجی جدید ترکیه در چهارچوب روابط با همسایگان، از اهمیت زیادی برخوردار است. در حالی که برای مدت‌های طولانی حالتی بحرانی در روابط بین ترکیه و کردستان عراق حاکم بود، بعد از روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه و با انتخاب اردوغان به نخست‌وزیری ترکیه از سال ۲۰۰۲ تاکنون، تغییرات بنیادی در این روابط به وجود آمده است؛ تا

حدی که بر مبنای راهبرد جدید طراحی شده داوود اغلو در سیاست خارجی و در پرتو شرایط جدید منطقه‌ای و ارزیابی مجدد ترکیه از منافع خود در افزایش همکاری‌ها با حکومت منطقه کردستان، این کشور نگرانی‌های گذشته را کنار گذاشته و این منطقه را به عنوان یکی از مناطق فدرال دولت عراق به رسمیت شناخته و همچنین به افزایش همکاری‌ها با آن پرداخته است (Charountaki, 2012: 198). در رابطه با این موضوع، نقش اردوغان در فرونشاندن مسائل ترکیه با اکراد در سال‌های اخیر که به تمایل این کشور به تغییر و تحول اساسی در سیاست خود نسبت به این منطقه منجر شده، بسیار مهم ارزیابی می‌شود.

از سوی دیگر، در بررسی روند از سرگیری این روابط در دولت کردستان نیز تمایل به همکاری و تشریک مساعی با آنکارا دیده می‌شود. به همین دلیل ترکیه نیز با تعمیم سیاست مشکلات صفر با همسایگان به شمال عراق، نگرش حاکمان این منطقه را نسبت به خود تغییر داد (Gorener, 2008: 8). در واقع، تغییرات عمده در روابط بین ترکیه و کردستان عراق از سال ۲۰۰۸ و با سفر مرات اوزلیک، فرستاده ویژه دولت ترکیه در عراق و احمد داوود اغلو وزیر امور خارجه کنونی ترکیه به شمال عراق صورت گرفت. این سفر که مطابق تصمیم شورای امنیت ملی ترکیه مبنی بر گفت‌وگوی باز با همه عناصر سیاسی در عراق انجام شد، حکایت از آغاز عصر جدیدی در روابط ترکیه و کردستان عراق است (Gorener, 2008: 3). این دیدار اولین ارتباط مقامات رسمی سطح بالای ترکیه با بارزانی بود و به انجام یک سری دیدارهای رسمی دیگر با مقامات دولت کردستان منجر شد که نتایج آن در بهبود معنادار روابط آنکارا - اربیل به ویژه در زمینه مسائل اقتصادی تاثیر زیادی داشته است (Larrabee and tol, 2011: 144). در این دیدار طرفین علاوه بر تاکید بر همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، به یک توافق در راستای یافتن راه‌حل صلح‌آمیز برای موضوع پ.ک.ک دست یافتند (Charountaki, 2012: 192).

آثار این تغییرات نیز بسیار ملموس بوده و باعث به وجود آمدن تغییراتی در طرز تلقی کردهای شمال عراق نسبت به پ.ک.ک شده است. سخنان جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق در خلال دیدار مارس ۲۰۰۹ از ترکیه نیز موید همین نکته است. وی در بیان توقف مبارزه مسلحانه پ.ک.ک چنین می‌گوید: «یا آنها تسلیم خواهند

شد و سلاح‌های خود را کنار خواهند نهاد و یا اینکه خاک کشور ما را ترک خواهند کرد». سخنان وی نشان از آمادگی حکومت کردستان به انجام عکس‌العمل‌های قوی‌تر علیه پ.ک.ک دارد (Larrabee and Tol, 2011: 144-145). البته لازم به توضیح است که دست یافتن به راه‌حل صلح‌آمیز برای حل مسئله پ.ک.ک بسیار مشکل می‌نماید و سران ترکیه نیز بعد از حصول این توافق بارها اقدام به عملیات نظامی و بمباران مواضع و پایگاه‌های این گروه کرده‌اند. برای مثال در اکتبر ۲۰۱۱، ترکیه به دلیل کشته شدن شماری از سربازانش به دست عناصر پ.ک.ک، گروهی از نیروهای نظامی خود را برای برخورد با این گروه به شمال عراق فرستاد. (Katzman, 2013: 33).

اثرات مثبت ابتکار اردوغان در رابطه با منطقه کردستان زمانی بیشتر نشان داده شد که داوود اغلو، وزیر امور خارجه ترکیه در اکتبر سال ۲۰۰۹، در سفر به اربیل با مسعود بارزانی دیدار کرد. همچنین داوود اغلو در این دیدار نام خود را به عنوان نخستین مقام ترک که از منطقه تحت حاکمیت اکراد دیدن می‌کند ثبت کرد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۶). این دیدار پیش‌درآمدی بود بر اولین دیدار تاریخی مقامات دو طرف که در ژوئن ۲۰۱۰ بین اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه و بارزانی، رئیس اقلیم کردستان انجام گرفت. بعد از آن نیز اردوغان دیدارهایی با مقامات کرد داشت که می‌توان از دیدار مارس ۲۰۱۱ وی به عنوان اولین نخست‌وزیر ترکیه از کردستان نام برد (Charountaki, 2012: 192).

در مجموع از سرگیری روابط بین دو طرف دارای معانی مختلفی است و به دلایلی، حکایت از رشد همکاری‌های مشترک طرفین و تشخیص منافع مشترک در روابط با یکدیگر دارد. در نگاهی همه‌جانبه و کلی، ترکیه و کردستان عراق در بسیاری موارد از گرایش‌های همگرایانه برخوردارند. از یک‌سو هم ترکیه و هم کردستان غالباً سنی‌مذهب بوده و دارای دیدگاه‌های سکولار و گرایش‌های همگرا با غرب هستند و از سوی دیگر، هیچ‌یک از آنها خواهان عراقی که در آن شیعیان قدرت را در اختیار داشته باشند و به عنوان متحد نزدیک ایران عمل کنند، نیستند (Larrabee and Tol, 2011: 146). همچنین موارد مهم دیگر از جمله نیاز بالای ترکیه به نفت و وجود منابع نفتی سرشار در کردستان، منافع آمریکا به عنوان متحد نزدیک

آنکارا و اربیل و علاقه‌مندی این کشور به حفظ رابطه بین ترکیه و کردستان و همچنین منافع این رابطه برای اسرائیل در برابر حکومت سوریه همگی نشانگر نیاز ترکیه به این منطقه در چهارچوب روابط با امریکا و به ویژه به منظور حفظ موازنه قدرت در منطقه و در برابر ایران است. همچنین نقش رهبران کرد برای یافتن راه‌حلی سیاسی جهت حل مسائل و موضوعات مربوط به اکراد ترکیه و سوریه و در زمینه رقابت ایدئولوژیک اردوغان با تهران، بسیار تعیین کننده است. از سوی دیگر، کردستان عراق نیز برای داشتن رابطه‌ای متعارف با همسایگان و تامین منافع منطقه‌ای خود و همین‌طور ارتباط آسان با اروپا علاقه‌مند به روابط مناسب با آنکارا است (Charountaki, 2012: 200).

نکته جالب توجه در روند افزایش رابطه کردستان عراق با ترکیه، اختلافات بارزانی با دولت مرکزی عراق است. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، منطقه کردستان در حال حاضر به عنوان تنها منطقه فدرالی عراق محسوب می‌شود. گروه‌های مختلف کرد در زمان حکومت صدام حسین و حزب بعث، اهداف مشترک و واحدی داشتند و حتی تعاملات سیاسی آنان با گروه‌های شیعه برای مبارزه و مقابله با این دشمن مشترک، گسترده و بسیار زیاد بود. این همگرایی پس از انتخابات پارلمانی و انتخاب نخست‌وزیر در عراق جدید، به سطح کم‌تری رسیده و سطح مطالبات سیاسی آنان تغییر کرده است. این تغییر مطالبات به مرور شکل واضح‌تری به خود گرفت و در نوع رابطه اقلیم کردستان با نوری مالکی به عنوان نخست‌وزیر وقت عراق، خود را نشان داد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹ و ۱۰). این اختلافات که بر سر موضوعات مشخصی نمود یافته، بیشتر از همه نفع ترکیه رادر پی داشته است. ترکیه به این موضوع پی‌برده که حکومت مرکزی در بغداد نمی‌تواند به طور کامل کنترل خود را بر منطقه کردستان اعمال کند و از همین عامل برای افزایش نفوذ در عراق و کشاندن دولت کردستان به سوی خود استفاده می‌کند. به طور خلاصه موضوعات و زوایای مهم اختلافات نوری مالکی نخست‌وزیر وقت عراق و مسعود بارزانی، رئیس حکومت منطقه‌ای کردستان یا اقلیم کردستان عراق، در چند بخش خلاصه می‌شود: ۱- ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق مبتنی بر اعطای استقلال به اقلیم کردستان در چهارچوب دولت فدرال عراق و همچنین الحاق منطقه نفت‌خیز

کرکوک به این منطقه؛ ۲- اظهارنظرهای مسعود بارزانی علیه نخست‌وزیر؛ ۳- مسائل مربوط به صادرات نفت از منطقه کردستان و تصمیم بارزانی به صدور مستقیم نفت به بازارهای خارجی؛ ۴- هم‌سویی سیاست‌های دولت مرکزی عراق با ایران. دولت کردستان طبق ماده ۱۴۰ قانون اساسی این کشور، خواهان الحاق منطقه نفت‌خیز کرکوک به خود است. در همین رابطه یک فرماندوم در سال ۲۰۰۷ در این منطقه انجام شد که به دلیل پاره‌ای دلایل از جمله تأثیرات آن بر روند سیاسی عراق، نتایج آن به تعویق افتاد. همچنین برای حل این مسئله در سال ۲۰۱۰، یک سرشماری بین‌المللی از منطقه کرکوک در دستورکار قرار گرفت، اما آن هم بنا به دلایلی به تعویق افتاد (Katzman, 2013: 19,20). با توجه به تغییر نظام سیاسی عراق و فدرالی شدن این کشور، موضع دولت عراق در این مورد از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا این موضوع علاوه بر این که موجب افزایش تنش‌های فرقه‌ای در این کشور شده، روند سیاسی و فرایند آشتی ملی در این کشور را نیز به تاخیر انداخته است. به علاوه با توجه به وجود منابع گسترده نفت در منطقه کرکوک، عدم اتخاذ تصمیم مناسب در این مورد، راه را برای دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی عراق باز خواهد گذاشت. در این میان پیوستن نمایندگان کرد شورای نمایندگی عراق به گروه عراقیه و همچنین درگیری نیروهای امنیتی عراق با نیروهای کرد در استان صلاح‌الدین عراق در نوامبر ۲۰۱۲ که با میانجی‌گری امریکا و ورود نیروهای سازمان ملل (UNAMI) خاتمه یافت، از نشانه‌های اختلاف جدی دولت مرکزی به ریاست مالکی و بارزانی بود. این اظهارات همچنین یکی از دلایل عدم پیشرفت حل منازعه اعراب و اکراد در عراق در سال‌های اخیر بوده است (Katzman, 2013: 20).

البته مشکلات و اختلاف‌نظرهای بین حکومت منطقه‌ای کردستان و حکومت مرکزی بغداد تنها شامل موارد فوق نیست؛ بلکه مسئله اصلی وجود منابع عظیم نفت در این منطقه و توانایی حکومت کردستان در استفاده و صدور نفت است. در همین رابطه یکی دیگر از موضوعاتی که موجب تیرگی روابط شده فروش مستقیم نفت از سوی دولت کردستان است. به نحوی که در این زمینه نیز ترکیه در جهت تأمین منافع خود حرکت کرده و با کردستان در مورد ساخت خط لوله نفتی به

توافق رسیده است. ایجاد این خط لوله نفتی علاوه بر این که امکان صدور نفت و گاز این منطقه به ترکیه را فراهم می‌آورد، اهمیت زیادی در ارتقای نقش کردستان در معادلات منطقه‌ای دارد. این موضع همچنین کردستان را در مقابل دولت مرکزی قرار خواهد داد. به ویژه اینکه دولت کردستان مایل نیست که این خط لوله توسط حکومت مرکزی کنترل شود. البته احداث این خط لوله و همچنین صدور نفت به ترکیه واکنش دولت مرکزی عراق را نیز به همراه داشته است و بغداد درصدد برآمده تا نظارت مستقیم خود را بر هرگونه صادرات و همچنین قراردادهایی که اقلیم کردستان با شرکت‌های بین‌المللی منعقد کرده، اعمال کند (Sumer, 2013: 17). در این زمینه دولت مرکزی عراق اعلام کرده است فروش نفت به طور مستقیم را مغایر با استقلال کشور می‌داند، اما با اعلام این شرط که درآمدهای ناشی از فروش نفت به حساب حکومت مرکزی واریز شود و با نظارت آن توزیع شود، به صورت محدود اجازه فروش نفت و فعالیت شرکت‌های تجاری بین‌المللی را در این منطقه صادر کرده است (Katzman, 2013: 18-20).

علاوه بر اظهارنظرهای بارزانی علیه مالکی، اتهامات و جنگ لفظی اردوغان علیه مالکی هم از دیگر موارد دخالت ترکیه در امور داخلی عراق و به چالش کشیدن دولت این کشور است. اظهارات اردوغان علیه مالکی و متهم کردن وی به فرقه‌گرایی در دولت عراق، تا آنجا ادامه پیدا کرد که بسیاری مالکی را در مقام رهبر دولت شیعه و اردوغان را رهبر دولت سنی توصیف کرده و رقابت بین آنها را یادآور رقابت‌های تاریخی بین امپراتوری عثمانی و خاندان صفوی در گذشته که یک‌بار دیگر در حال تکرار است، دانستند (Charountaki, 2012: 193). تمایل ترکیه به اعمال نفوذ در عراق، از این گفته مقامات این کشور به خوبی مشخص می‌شود که تنها کشوری که می‌تواند روابط مثبت و تعیین‌کننده‌ای با همه گروه‌های عراقی و کشورهای همسایه عراق برقرار سازد، ترکیه است.

ترکیه در راستای پی‌گیری سیاست‌های خود، همچنین اقدام به حمایت و پناه دادن به مخالفین دولت عراق از جمله طارق الهاشمی، معاون نخست‌وزیر عراق و رهبر سابق حزب اسلامی این کشور که از سوی دادگاه‌های این کشور به اعدام محکوم شده است، نمود. این اقدام دولت ترکیه یکی از اصلی‌ترین منابع ایجاد تنش

بین دو کشور در چند وقت اخیر بوده است (Katzman, 2013: 33). همچنین ترکیه با انجام بعضی اقدامات، سعی در ناامن کردن عراق داشته است. تلاش‌های این کشور در ایجاد گروهی شبیه به ارتش آزاد سوریه، به نام ارتش آزاد عراق، در همین رابطه ارزیابی می‌شود. بدین منظور ترکیه در تلاش بوده تا با حمایت از بازمانده‌های حزب بعث و نظامیان دوران صدام، برای تشکیل این گروه اقدام کند (<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1912861>).

با توجه به بازگشت ترکیه به مولفه‌های هویتی خود در سال‌های اخیر و همچنین در چهارچوب احیای عثمانی‌گری به شیوه مدرن، این کشور سیاست حمایت از گروه‌های سنی را دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد که این راهبرد در عراق نیز به کار گرفته شده است. حمایت این کشور از اخوان المسلمین عراق و همچنین تظاهرات مردم نواحی سنی‌نشین این کشور در اواخر سال ۲۰۱۲ علیه مالکی که به گفته برخی منابع از سوی جریان‌های وابسته به اخوان المسلمین هدایت شده بود، در این زمینه ارزیابی می‌شود. حمایت ترکیه از جریان اخوان در عراق، در راستای به قدرت رسیدن این گروه در برخی کشورها مانند مصر و لیبی و تلاش ترکیه در جهت به قدرت رساندن اخوان المسلمین در سوریه و همچنین گرایش‌های اخوانی حزب عدالت و توسعه ارزیابی می‌شود. اگرچه با توجه به سهم جمعیتی شیعیان در عراق، نمی‌توان این راهبرد را شبیه سیاست این کشور در سوریه دانست، اما ترکیه در چهارچوب گسترش اخوانیسم از هرنوع تغییر در عراق حمایت می‌کند (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1913259>). در واقع ترکیه به طور ضمنی در چهارچوب حمایت از به قدرت رسیدن گروه‌های سنی در خاورمیانه، خواهان تسری این روند به عراق و تغییر دولت این کشور با حکومتی سنی و همگرا با آنکارا است. حمایت‌های این کشور از جریان‌های همگرا با اخوان از جمله حزب اسلامی عراق نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

۵. امریکا و تحولات عراق

امریکا در ابتدا و پس از سقوط صدام، به دنبال گسترش دموکراسی‌سازی در منطقه و ارائه الگویی از دموکراسی سکولار در عراق برآمد. امریکا با نابود کردن ارتش و

تشکیلات بعثی عملاً زمینه‌ساز قدرت در عراق را ایجاد نمود که با توجه به شکاف‌های پیچیده اجتماعی در عراق، این وضعیت به گسترش خشونت و ناامنی در این کشور منجر شد. البته از سویی دیگر، متأثر از حمله ایالات متحده و ترتیبات جدید قدرت در عراق، شیعیان در ساختار سیاسی این کشور جایگاه بالایی به دست آوردند که البته این تحولات به مذاق عربستان خوش نیامد و تحولات عراق، خود زمینه برخی کدورت‌ها در روابط عربستان و آمریکا را ایجاد نمود. البته آمریکا و اتحادیه اروپا و حتی رژیم اسرائیل در کردستان عراق، دارای نفوذ و روابط گسترده‌ای بوده‌اند که این خود حاکی از بهره‌گیری بازیگران مختلف از شکاف‌های جامعه عراق است.

در این میان باید توجه داشت که با ناکامی آمریکا در ایجاد ثبات در عراق و روی کار آمدن اوباما، تغییرات قابل توجهی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به وقوع پیوسته است. به طور کلی به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر، منطقه پسیفیک در سیاست خارجی آمریکا پراهمیت‌تر شده و از اولویت خاورمیانه کاسته شده است؛ به طوری که انفعال و بی‌تفاوتی نسبی این کشور در قبال بحران‌های اخیر عراق و سوریه و گسترش جریان‌های تکفیری مانند داعش را از این منظر می‌توان ارزیابی نمود (نیاکوئی ۱۳۹۳).

به هر حال به نظر می‌رسد که سیاست خارجی آمریکا به ویژه در سال‌های اخیر به گسترش رقابت‌ها در منطقه خاورمیانه دامن زده است. از سویی برخی منافع مشترک میان ایران و آمریکا در عراق به چشم می‌خورد و از سوی دیگر، فشار برخی متحدین منطقه‌ای مانند عربستان بر سیاست خارجی آمریکا کاملاً قابل توجه است. در این میان به نظر می‌رسد که موضوع هسته‌ای ایران نیز بر ماهیت و روند رقابت‌های منطقه‌ای تاثیرگذار باشد. در واقع برخی بر این باورند که مذاکرات ایران و آمریکا باعث تعمیق و گسترش رقابت بین ایران و عربستان در حوزه‌هایی چون یمن و عراق شده است و البته شواهدی وجود دارد که متأثر از فشار عربستان و سایر متحدین منطقه‌ای آمریکا، فشار ایالات متحده بر دولت عراق برای عدم به کارگیری شیعیان نزدیک به ایران در مبارزه با داعش فزونی گرفته و این عامل خود زمینه موفقیت و پیشروی‌های داعش را از جمله در استان الانبار فراهم نموده است.

در واقع اشاره شده که ایالات متحده متاثر از فشار عربستان و کشورهای همسور اجازه بهره‌گیری دولت عراق از نیروهای حشد الشعبی را صادر ننمود و با فشار زیاد خواهان تقلیل نقش ایران در مبارزه با داعش و تکفیری‌های عراق شد. بررسی دقیق سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از صدام، بدون شک مجال دیگری را می‌طلبد؛ با این حال باید اذعان داشت که سیاست آمریکا هرچند به صورت غیرمستقیم، زمینه گسترش خشونت و رقابت‌های منطقه‌ای را در عراق فراهم نموده است.

نتیجه‌گیری

عراق یکی از کشورهای مهم خاورمیانه است و تحولات واقع شده در این کشور بعد از تهاجم نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام، از اهمیت بسیاری به ویژه در سطح منطقه‌ای برخوردار است. در میان کشورهای موجود در منطقه، سه کشور ایران، عربستان و ترکیه از نگرش خاصی در مورد این تحولات برخوردار بوده‌اند. در این مقاله تلاش شد تا با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی سه سطحی، به واکاوی سیاست‌های این سه کشور در عراق جدید پرداخته شود. سؤال اصلی که در ابتدا مطرح شده این است که عربستان و ترکیه چه سیاست‌هایی را در قبال دولت جدید عراق پس از سال ۲۰۰۳ در پیش گرفته‌اند و هدف اصلی آنها از اتخاذ این سیاست‌ها چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که کشورهای عربستان و ترکیه، در تلاش بوده‌اند تا با بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی عراق، به ویژه شکاف‌های مذهبی و قومی و با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای گوناگون، دولت جدید عراق را به چالش کشیده و حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران را تهدید نمایند.

براین اساس، سعی شد تا در ابتدا با تدوین چهارچوبی نظری به اثبات این فرضیه پرداخته شود. برای این منظور از رویکرد تحلیلی سه سطحی استفاده شد. در این راستا، در سطح ملی، شکاف‌های اجتماعی پیچیده و ضعف دولت-ملت‌سازی در عراق که منجر به تاثیرگذاری بالای هویت‌های قومی و مذهبی در مقابل هویت ملی شده و زمینه پیوند برخی گروه‌های قومی مذهبی با کشورهای همسایه را ایجاد نموده است، در سطح منطقه‌ای رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای با





بهره‌گیری از عوامل داخلی عراق و در سطح بین‌المللی نیز سیاست قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفتند.

در این قالب ابتدا به بررسی سیاست‌های ایران در قبال تحولات عراق پرداخته شد. در این چهارچوب ایران با توجه به ورود شیعیان نزدیک به خود به عرصه قدرت در عراق، از ابتدا روند سیاسی در این کشور را مثبت ارزیابی کرده و سعی کرد روابط مناسبی با دولت جدید این کشور برقرار سازد. در این روند هرچند در گذشته نزدیک این دو کشور نسبت به هم احساس خصومت داشتند، اما با وجود علقه‌های تاریخی و فرهنگی میان طرفین، ایران سعی کرده با گسترش همکاری‌ها با دولت جدید عراق، از قدرت نرم خود در این کشور به نحو موثری به ویژه در حمایت از گروه‌های شیعی در جریان کسب قدرت استفاده کند. در ادامه تلاش شد تا به سیاست‌های عربستان در عراق پرداخته شود. عربستان بعد از تشکیل دولت جدید عراق، به دلیل ورود شیعیان به سطح بالای قدرت سیاسی و به حاشیه رانده شدن اقلیت سنی عراق، سعی کرده است تا در کنار بی‌اعتنایی به روند سیاسی عراق، با اقدامات مختلف، دولت جدید این کشور را به چالش بکشد. یکی از محورهای مهم سیاست عربستان در عراق جدید، حول حمایت این کشور از اقلیت سنی عراق شکل گرفته است. در این چهارچوب، با مشاهده نفوذ ایران در عراق، رقابت بسیار جدی‌ای بین ایران و این کشور در عراق گرفته و عربستان سعی کرده تا با بهره‌گیری از نفوذ و قدرت نرم و سخت خود در عراق، به ویژه در میان گروه‌ها و طوایف سنی این کشور و با انجام اقداماتی در حمایت از این گروه‌ها، حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران را تهدید نماید. اقدامات عربستان در این زمینه شامل نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، حمایت از گروه‌های تروریستی در راستای ایجاد ناامنی در عراق، حمایت از ورود اعضای سابق حزب بعث به دولت عراق و حمایت از افراد مخالف دولت عراق می‌شود.

در رابطه با سیاست‌های ترکیه نیز باید توجه داشت که این کشور در سال‌های اخیر در چهارچوب نوعثمانی‌گری و همچنین سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، در تلاش بوده است تا روابط مناسبی را با همسایگان خاورمیانه‌ای خود برقرار کند و در چهارچوب انجام بعضی از اقدامات در تلاش بوده تا از یک دولت بی‌طرف، به قدرتی تاثیرگذار در سطح منطقه مبدل شود و وضعیت خود را تا حد

رهبری منطقه ارتقاء بخشد. سیاست‌های ترکیه در قبال دولت جدید عراق بیشتر متأثر از نگرانی‌های امنیتی این کشور در قالب روابط این کشور با کردستان عراق، موضوع حضور گروه پ.ک.ک در شمال این کشور و همچنین رقابت‌های منطقه‌ای این کشور با ایران و مواردی از این قبیل بوده است. روابط ترکیه و عراق از سال ۲۰۰۷، با گسترش همراه بوده و شاهد سفرهای متعدد مقامات دو طرف به کشورهای یکدیگر و همچنین افزایش همکاری‌ها و حجم مبادلات بین دو طرف هستیم. چنانچه توضیح داده شد، یکی از مواردی که سیاست ترکیه در عراق را تحت‌تأثیر قرار داده است، رقابت‌های منطقه‌ای این کشور و ایران به ویژه برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است. ترکیه نیز در راستای نوعثمانی‌گری، نسبت به عراق از تعلق ژئوپلیتیکی برخوردار است.

در همین راستا این کشور در چند وقت اخیر با مشاهده نفوذ ایران در عراق، در تلاش بوده تا در جهت استفاده از قدرت نرم خود در صحنه عراق علیه ایران گام بردارد. برای تحقق این امر ترکیه در چهارچوب نوعثمانی‌گری و حمایت از گروه‌های سنی در خاورمیانه، از گروه‌های سنی عراق علیه دولت این کشور حمایت کرده است. از نظر نویسندگان، ترکیه همچنین در سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان به صورت گزینشی عمل کرده و از سویی آن را به دولت منطقه‌ای کردستان تسری داده و از سوی دیگر با انجام اقداماتی علیه دولت عراق، سعی در نادیده گرفتن این سیاست در ارتباط با دولت مرکزی داشته است. هدف اصلی ترکیه از این سیاست‌ها، به چالش کشیدن حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران بوده و برای دستیابی به این هدف، به اقدامات مختلفی مبادرت کرده است. در مجموع می‌توان استدلال نمود که کشورهای عربستان و ترکیه با بهره‌گیری از شکاف‌های داخلی عراق به ویژه شکاف مذهبی و فرقه‌ای و ضعف دولت-ملت‌سازی در این کشور، تلاش نمودند تا قدرت شیعیان نزدیک به ایران را مهار و حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران را محدود نمایند. در این میان بررسی سیاست خارجی امریکا نیز حاکی از آن است که این کشور با ناپدید نمودن ارتش و پایه‌های قدرت رژیم سنی بعثی و ایجاد خلا قدرت و همچنین انفعال در مقابل قدرت‌گیری جریان‌های تکفیری مانند داعش، عملاً زمینه گسترش بی‌ثباتی و رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای را در عراق ایجاد نموده است.

منابع

الف - فارسی

- آیتی، علیرضا. ۱۳۸۵. عصر طلایی، دولت ملی عراق و تأثیرات آن بر روابط ایران، **همشهری دیپلماتیک**، نیمه خرداد ۸۵، شماره سوم، ص ۳۴.
- ابراهیمی، نبی‌الله. ۱۳۸۹. چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره ۱.
- احمدی، افسانه. ۱۳۸۶. دیپلماسی عمومی امریکا و قدرت نرم ایران در صحنه عراق، نوشته شده در وبگاه معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک: www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44.
- احمدی، عباس. ۱۳۸۹. نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ، مطالعه موردی: تشیع و ایران، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم، شماره اول.
- اسدی، علی اکبر. ۱۳۸۷. روابط عربی عراق؛ تغییرات و پیامدها، **گزارش راهبردی ۲۸۱**، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44.
- اسدی، علی اکبر. ۱۳۸۸. ظهور و افول القاعده در عراق، **فصلنامه راهبرد**، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی. ۱۳۹۰. عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخصه و پیامدهای آن در خاورمیانه، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم.
- الهی، همایون. ۱۳۸۷. خلیج فارس و مسائل آن، **نشر قومس**، چاپ دهم.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۶. ایران، عراق و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، **مجله راهبرد**، شماره چهل و سوم.
- سردارنیا، خلیل‌الله. ۱۳۹۱. عراق، استمرار خشونت و رویای دموکراسی: یک تحلیل چندسطحی. **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و یکم. شماره ۶۳. تابستان.
- تریل، اندرو دبلیو. ۲۰۱۱. گزارش رقابت ایران و عربستان سعودی و آینده امنیت خاورمیانه، **موسسه مطالعات راهبردی امریکا**، قسمت دوازدهم، دسامبر ۲۰۱۱، ترجمه شده در پایگاه خبری - تحلیلی اشراف:

www.eshraf.ir/index.php/1389-10-25-11-10/2205-1391-02-30-06-40-40.

تروریسم نخستین صادرات عربستان به جهان، نوشته شده در وبگاه مرکز پژوهش‌های خلیج فارس:

<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=786>.

تشکیل ارتش آزاد عراق زیر نظر اردوغان، نوشته شده در سایت دیپلماسی ایرانی، ۲۸ بهمن ۱۳۹۱: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1912861>.

تلاش عربستان برای احیای بعثی‌ها در ائتلاف علاوی، مصاحبه با علی العیادی، نوشته شده در وبگاه کانون پژوهش‌های خلیج فارس:

<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages & ip=581>.

تغییر معادلات در بغداد، نفوذ اخوان به عراق رسید. نوشته شده در سایت دیپلماسی ایرانی در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۱: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1913259>.

چگینی‌زاده، بهرام و بهزاد خوش‌اندام. ۱۳۸۹. تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.

حاتمی، محمدرضا. ۱۳۹۰. تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.

حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۸۵. اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، انتشارات پاپلی. دهقانی فیروزآبادی، جلال. ۱۳۸۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، سمت.

شجاع، مرتضی. ۱۳۸۶. رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۰ - ۲۳۹.

فرجی‌راد، عبدالرضا. ۱۳۸۴. ژئوپلیتیک جدید عراق و تاثیر آن بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه‌نامه.

کوزه‌گر، ولی. ۱۳۸۹. استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه، دلایل و پیامدها، گزارش راهبردی ۳۳۶، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

عبداله‌پور، محمدرضا، محمد اخباری و محمد کرمی‌راد. ۱۳۹۳. خرده میدان کردستان عراق، عرصه رقابت میدان‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال هفتم، شماره یک، زمستان.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۹. مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹.

میریجی، شمس‌الله. ۱۳۸۶. اشغال عراق و مسائل پس از آن، نشریه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۴۰ و ۳۹.

مستقیمی، بهرام و نبی‌ا... ابراهیمی. ۱۳۸۹. مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.

مهدی‌زاده سراج، الهه. ۱۳۹۱. تلاش عراق برای بازیابی جایگاه منطقه‌ای و موانع پیش‌رو، گزارش راهبردی ۴۲۶، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات

استراتژیک.

نادری نسب، پرویز. ۱۳۸۹. چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.

نیاکوئی، سیدامیر. ۱۳۹۲. بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول، بهار.

نیاکوئی، سیدامیر. ۱۳۹۳. ارتش و سیاست در خاورمیانه عربی، انتشارات دانشگاه گیلان.

واعظی، محمود. ۱۳۸۷. امنیت‌سازی در عراق، بازیگران و رویکردها، نوشته شده در وبگاه معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک:

www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=44.

واعظی، محمود. ۱۳۸۷. رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و آمریکا، نوشته شده در وبگاه معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۲:

www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44.

هادیان، حمید. ۱۳۸۵. در پرتو شرایط جدید منطقه‌ای: کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی، مجله راهبرد، شماره سی و پنجم.

ب- انگلیسی

- Allison, Marissa. 2010. **U.S. and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States**, Center for Strategic & International Studies.
- Aras, Bulent. 2009. Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy. SETA. Foundation for Political, **Economic and Social Research**. May, 2009. Brief No: 32.
- Barzegar, Kayhan. 2010. Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam, Center for Strategic and International Studies, **Washington Quarterly**, 173-189, January 2010.
- Charountaki, Marianna. 2012. Turkish Foreign Policy and the Kurdistan Regional Government. **Perceptions**, Winter 2012, Volume XVII, Number 44.
- Cordesman, Anthony h. and Sam khazai. 2012. Iraq after U.S. Withdrawal: us policy and the Iraqi search for security and stability, **Center for Strategic & International Studies**.
- Cordesman, Anthony h. Bryan Gold, Robert Shelala, and Michael Gibbs. 2013. **U.S. and Iranian Strategic Competition Turkey and the South Caucasus**. Center for Strategic & International Studies.
- Ehteshami, Anoushiravan. 2003. Iran - Iraq Relation after Saddam, **the Washington Quarterly**, Autumn 2003.
- Galen Carpenter, Ted and Malou Innocent. 2008. Iraq War and Iranian Power. **Survival**, Vol.49, No.4.
- Gause, Gregory. 2007. Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance,

- and the Sectarian Question, **Strategic Insights**, Vol VI, No. 2, Center for Contemporary Conflict.
- Gorener, Aylin s. 2008. Turkey and Northern Iraq on the Course of Rapprochement, SETA Foundation for Political, **Economic and Social Research**, No. 17.
- Haji- yousefi, Amir Mohammad. "2010. Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: from Confrontation to Accommodation", Presented to the **Annual Conference of the Canadian Political Science Association**, Concordia University, Montreal, Canada.
- Hegghammer, Thomas. 2008. Saudis in Iraq: Patterns of Radicalization and Recruitment, **Cultures & Conflicts**.
- Hegghammer, Thomas. 2007. Saudi Militants in Iraq: Backgrounds and Recruitment Patterns, **Norwegian Defense Research Establishment**.
- Hunter, Shireen. 2010. Iran's Foreign Policy in the Post – Soviet Era, PRAEGER .ABC-CLIO, LLC. Santa Barbara, California.
- Katzman, Kenneth. 2008. Iraq: Post- Saddam Governance and Security, **Congressional Research Service (CRS) Report for Congress**.
- Katzman, Kenneth. 2013. Iraq: Politic, Governance, and Human Rights. **Congressional Research Service(CRS) Report for Congress**. August 22, 2013. RS.21968.
- Kibaroglu, Mustafa. 2008. **Turkey's Neighborhood**. Foreign Policy Institute, Bilkent University, East Campus, Ankara, Turkey.
- Kirdar, M. J. 2011. **AL QAEDA IN IRAQ, Case Study Number One**, Center for Strategic & International Studies.
- Larrabee, f. Stephen and Gonul Tol. 2011. Turkey's Kurdish Challenge, **Survival**, Vol. 53 No.4.
- Obaid, Nawaf and Anthony Cordesman. 2005. **Saudi Militants in Iraq: Assessment and Kingdoms Response**, Center for Strategic & International studies.
- Sumer, Fahrettin. 2013. Turkey's Changing Foreign Policy and the Arab Spring. The Innovation Journal: **The Public Sector Innovation Journal**, 18(1), 2013, Article 8.
- Wehrey, Fredrick, Theodore W. Karasik , Alireza Nader, Jeremy Ghez, Lydia Hansell and Robert A .Guffy. 2009. **Saudi – Iranian Relations since the Fall of Saddam**. Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy, National Security Research Division (Rand).